

* فعل‌های مبنی

ماضی ← تمام صیغه‌ها
امر ← امرهای مخاطب

مضارع ← جمع مؤنث غایب و جمع مؤنث مخاطب (۱۲ و ۱۳)
درس اول
فعل مضارع همراه با نون تاکیدی

* اسم‌های مبنی

همه ضمائر ← هو - انت - اياه - کی

اسم موصول (غیر از منی‌ها) ← من - من - ال

اسم اشاره (غیر از منی‌ها) ← هذا - ذلک و

اسم شرط: من - ما - هما - کینهار - -

اسم استعمال: کیف - می - من - کم و -

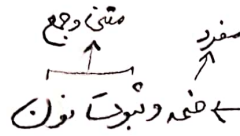
ای ← معرب
بعضی از طرف‌ها: اس - حیث - اذنا -

مضارع مرفوع

کلید واژه‌ها

فعل ← ماضی - مجهول

فعل ← مضارع - مجهول



۱. علائم رفع در فعل مضارع ← فعه و ثبوت نون

۲. زمان فعل مضارع ← حال و آینده

۳. فعل معرب و مبنی ← معرب با توجه به علامت‌ها غیر در شرایط مختلف

۴. انواع حرف «فاء» ← سببیت (آن در تفسیر) - جواب یا جزاء

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ

الْيَتِيمَ * وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ!

آیا کسی را که روز جزا را تکذیب می‌کند، دیدی؟ او همان است که یتیم را به سختی می‌راند و [دیگران را] به دادن طعام بر فقرا ترغیب نمی‌کند.

جدول تجزیه فعل

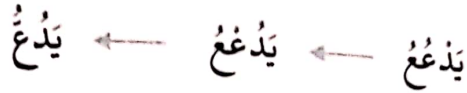
فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	سالم (نوع)	لازم متعدی	معلوم مجهول	ترجمه
رَأَيْتَ	ماضی	مفرد مذکر مخاطب	فَعَلَّ	رَأَى	مهموز العین، ناقص یایی	متعدی	معلوم	دید
يُكَذِّبُ	مضارع	مفرد مذکر غایب	تفعیل	كذَّب	سالم	متعدی لازم	معلوم	تکذیب می‌کند
يَدْعُ	مضارع	مفرد مذکر غایب	فَعَّلَّ	دَعَى	مضاعف	متعدی	معلوم	ترغیب می‌راند
لَا يَحِضُّ	مضارع	مفرد مذکر غایب	فَعَّلَّ	حَضَّ	مضاعف	متعدی	معلوم	ترغیب نمی‌کند

۱. سوره ماعون، آیه ۱-۳.

بیشتر بدانیم

• نکته صرفی

در فعل مضارع مضاعف، به غیر از صیغه های ۶ و ۱۲، در بقیه صیغه ها ادغام واجب است. فعل «يُدْعُ» بر وزن «يَفْعُلُ» است یعنی اصل آن «يُدْعُعُ» بوده است و جهت ادغام باید مدغم ساکن باشد، لذا حرکت عین الفعل را به فاء الفعل منتقل و سپس ادغام کردیم:



پژوهش

۱. حکم ادغام صیغه های مختلف فعل ماضی مضاعف چیست؟

۵ صیغه اول ← واجب ← حرف دوم مسترِب و حرف اول جازِب السَّلْب است. منابع پژوهش: صرف متوسطه باب فعل، حمید محمدی، ص ۱۷۴

صیغه ۶ بر بعد ← مستغ ← حرف دوم به جهت اتصال به ضمیر متکلم است. طباطبایی، ص ۱۳۲

۲. غیر از ادغام، چه تغییرات دیگری بر فعل مضاعف عارض می شود؟ حرف عین است. ماضی ← اذاع ← ادغام

منابع پژوهش: جامع الدروس العربیة، غلابینی، ج ۲، ص ۱۰۵ علوم العربیة، تهرانی، ج ۱، ص ۱۵۵ - ۱۵۶

مضارع ← همه صیغه ها جز ۶ و ۱۲ ← ادغام

امر مضارع ← حرف اول ← ادغام

جدول تجزیه اسم معرب

ترجمه	نکوه معرفه (نوع)	مذکر مؤنث (نوع)	مفرد مثنی جمع (نوع)	جامد مشق (نوع)	غیر مصدر مصدر (نوع)	وزن	ریشه	اسم معرب
دین خدا، روز جزا	معرفه به «ال»	مذکر	مفرد	جامد	غیر مصدر	فِعْل	دین	الدِّين
	معرفه به ال	مذکر	مفرد	مستتر	مصدر	فَعْل	یَسَم	الْيَسِيم
	مستتر	مذکر	مفرد	جامد	مصدر	فَعْل	طَعْم	طَعَام
بسیار درآمده و نادر و محتاج	معرفه به «ال»	مذکر	مفرد	اسم مبالغه	غیر مصدر	فِعِيل	س ر ک ن	المِسْكِين

نکته لغوی

الف) یکی از ظرائف زبان عربی، بیان فرق و تمایز بین کلماتی است که به ظاهر مترادف و هم معنی اند و این مهم، معمولاً در کتاب‌هایی تحت عنوان فروق اللغة یا مقائیس اللغة بیان می‌گردد.

در فرق مسکین و فقیر آورده‌اند: فقیر، حاجتمند و مستمند را گویند؛ ولی مسکین، از سکون یعنی در مانده می‌آید. از جهت وضع معیشتی، مسکین بیچاره‌تر از فقیر است.^۱

ب) گاهی در زبان عربی، کوچک‌ترین تغییر حرکت، باعث تغییر در معنای کلمه می‌گردد؛ مانند:

• دین: بدهی.

• دین: شریعت، جزا.

جدول تجزیه اسم مبنی

اسم مبنی	نوع	صیغه	علامت بناء	ترجمه
تَا (أَرْءَيْتَ)	ضمیر متصل مرفوعی	مفرد مذکر مخاطب	مبنی بر فتح	تو
الَّذِي	اسم صیغول	مفرد مذکر غائب	مبنی	آن کسی که
هُوَ (يُكَذِّبُ)	ضمیر منقلب	مفرد مذکر غائب	مبنی بر فتح	او
ذَلِكَ	اسم اشاره بعید	مفرد مذکر غایب	مبنی بر سکون	آن

۱. قال یونس: الْفَقِيرُ أَحْسَنُ حَالاً مِنَ الْمَسْكِينِ. قال: وَقُلْتُ لِأَعْرَابِي مَرَّةً: أَفَقِيرٌ أَنْتَ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ بَلِ الْمَسْكِينُ! فَالْمَسْكِينُ أَنْسَأُ حَالاً مِنَ الْفَقِيرِ. (لسان العرب، ج ۵، ص ۶۰)

نکته صرفی
 کاف در ذَلِك حرف خطاب است؛ لذا با اختلاف مخاطب‌ها، تغییر می‌کند؛ به عبارت دیگر در اسم‌های اشاره عربی، علاوه بر جنسیت و فاصله مشارالیه، جنسیت و تعداد مخاطبان نیز مشخص می‌شود؛ به عنوان مثال اگر بخواهیم قلمی را که در فاصله دوری قرار دارد به چند مرد نشان دهیم، می‌گوییم: ذَلِكُمْ قَلَمٌ.

پژوهش

۱. ملاك تقسیم‌بندی ضمیر به «متصل و منفصل» چیست؟
 ۲. ضمائر مستتر - مانند «هُوَ» در فعل «يُكَلِّبُ» - جزء ضمائر متصل اند یا منفصل؟
- منبع پژوهش:
 النحو الوافی، عباس حسن، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸ و پاورقی ۱

جدول تجزیه حروف

حرف	نام	عامل / غیرعامل	نوع عمل	مختص / مشترک	علامت بناء	ترجمه
أ	حرف استفهام	غیرعامل	-	مشترک	مبني بر فتح	آبا
بِ (بِالَّذِينَ)	حرف جر	عامل	جر اسم	مختص به اسم	مبني بر کسر	
فَ (فَالَّذِي)	حرف ربط	غیرعامل	-	مشترک	مبني بر فتح	
لِ (لِالَّذِي)	لام بعد	غیرعامل	-	مختص اسم اشاره	مبني بر کسر	-
كَ (كَالَّذِي)	حرف خطاب	غیرعامل	-	مختص به اسم	مبني بر فتح	
ال	حرف تحریر	غیرعامل	-	مختص به اسم	مبني بر سکون	
وَ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	مبني بر فتح	و
لَا (لَا يَخْضُ)	حرف نفی	غیرعامل	-	مشترک	مبني بر سکون	ذ
عَلَى	حرف جر	عامل	جر اسم	مختص به اسم	مبني بر سکون	

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ
* وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ^۱.

ترکیب

أَرَأَيْتَ : «أ» همزه استفهام مجازی در معنای تعجب، «رَأَيْتَ» فعل ماضی و مبنی بر سکون، ضمیر «ت» فاعل و محلاً مرفوع.

الَّذِي : اسم موصول، مفعول به برای فعل «رَأَيْتَ» و محلاً منصوب.

يُكَذِّبُ : فعل مضارع مرفوع فاعل : ضمیر مستتر هو محلاً مرفوع

بِالذِّينِ : جار و مجرور

فَذَلِكَ : «فاء» حرف ربط است. و شرط آن مقدر است: «إِنْ سَأَلْتَ عَنْهُ» یا «إِنْ لَمْ تَعْرِفْهُ»، «ذَلِكَ» مبتدا و محلاً مرفوع.

الَّذِي : خبر و محلاً مرفوع.

يَدْعُ : فعل مضارع و مرفوع به ضمه، فاعلش ضمیر مستتر «هُوَ» و محلاً مرفوع.

الْيَتِيمَ : مفعول به منصوب به فتحه

وَلَا يَحْضُ : فعل مضارع منفی رفع عنه فاعل : ضمیر مستتر هو محلاً مرفوع

عَلَىٰ طَعَامِ : جار و مجرور، مفعول با واسطه^۲ و محلاً منصوب، متعلق به فعل «لَا يَحْضُ».

الْمَسْكِينِ : مضاف الیه و مجرور به کسره

۱. سوره ماعون، آیه ۱-۳.

۲. در دروس بعدی، با مفهوم «مفعول با واسطه» آشنا خواهید شد.

اعراب جمله‌ها

- الف) جمله فعلیه «أَرَأَيْتَ الَّذِي...»: جمله مستأنفه و محلی از اعراب ندارد.
- ب) جمله فعلیه «يُكَذِّبُ بِاللِّينِ»: صله و محلی از اعراب ندارد و ضمیر مستتر «هُوَ» عائد صله است.
- ج) جمله اسمیه «فَذَلِكَ الَّذِي»: جواب شرط معدر جمله خبریه.
- د) جمله فعلیه «يَدْعُ الْيَتِيمَ»: جمله محلی از اعراب ندارد و محله.
- هـ) جمله فعلیه «وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ»: عطفیه محلی از اعراب ندارد.

پژوهش‌های تکمیلی

در آیات شریفه ذیل، در مورد مضارع مرفوع و علامت رفع هر یک از آن‌ها، تحقیق کنید:

۱. «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»: تقدیری - ضمه معدر

۲. «يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ»: رفع مؤن

۳. «كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ»:

منه برفع

منبع پژوهش:
مستفاد از مطالب مبادئ العربية، تنقيح
حمید محمدی، ج ۳، درس ۳۵ و ۳۶

اعراب جمله محلی از اعراب ندارد / جمله استیغابیه

۱. سوره ضحی، آیه ۵.

۲. سوره انفطار، آیه ۱۵.

۳. سوره همزه، آیه ۴.

مضارع منصوب

کلید واژه‌ها

۱. عوامل نصب فعل مضارع
۲. علامت نصب فعل مضارع
۳. تأویل به مصدر



فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزُكِّيَ * وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتُخَشِي!

پس بگو، آیا تو را میل و رغبتی هست که پاک شوی؟ و تو را به سوی پروردگارت
هدایت کنم تا بترسی [وسرکشی نکنی]؟

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	ناسالم (نوع)	لازم متعدی	معلوم مجهول	ترجمه
قُلْ	امر	مفرد مذکر مخاطب	فَعَلَّ يُفَعِّلُ	ق و ل	اجوف واوی	متعدی	معلوم	بگو
تَزُكِّي	مضارع	مفرد مذکر مخاطب	تَفَعَّلَ	زک و	ناقص واوی	لازم	معلوم	پاک شوی
أَهْدِي	مضارع	مفرد مؤنث مخاطب	أَهْدَى يُهْدِي	هدی	ناقص یایی	متعدی	معلوم	
تُخَشِي	مضارع	مفرد مؤنث مخاطب	تَخَشَّعَ يُتَخَشَّعُونَ	خ ش ی	ناقص یایی	لازم	معلوم	

۱. سوره نازعات، آیه ۱۸ - ۱۹.

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر (مصدر نوع)	جامد (مشتق نوع)	مفرد مثنی جمع (نوع)	مذکر مؤنث (نوع)	نکره معرفه (نوع)	نوع
رَبِّ	رَبِّبُ	فَعْلُ	اسم فاعل	جامد	مفرد	مذکر	معرفه	وزن

نکته لغوی

- کلمه «رَبِّ» دارای معانی متعددی است، از جمله: «پروردگار، نام خدای تعالی، پرورش دهنده، سید، مصلح، مالک، صاحب، پادشاه، منعم، مولی و...» هر چند می توان بین این معانی مختلف «وجه مشترکی» را در نظر گرفت.
- در مورد کلمه «رَبِّ» سه احتمال مطرح شده است:

- صفت مشبّهه؛
- مصدر به معنای اسم فاعل؛
- در اصل، اسم فاعل یعنی «رَبِّ» بوده که «الف» آن حذف شده است.

پژوهش

جمع کلمه «رَبِّ» چیست؟
 ارباب - ررب

منابع پژوهش:
 المنجد، لويس معلوف
 لسان العرب، ابن منظور

جدول تجزیه اسم مبنی

اسم مبنی	نوع	صیغه	علامت بناء	ترجمه
أَنْتَ (فَعْل)	ضمیر متصل فاعلی	مفرد مذکر مخاطب	مبنی بر فتح	تو
كَ (لِک)	ضمیر متصل مجروری	مفرد مذکر مخاطب	مبنی بر فتح	
كَ (أَفْدِيكَ)	ضمیر متصل مجروری	" " "	" "	

نکته لغوی

استتار ضمیر «أَنْتَ» در فعل «قُلْ» به نحو «وجوبی» است به این معنا که «اسم ظاهری» نمی‌تواند به جای آن قرار گیرد، بلکه «دائماً» این ضمیر، در این فعل مستتر است؛ به خلاف افعالی چون «يَضْرِبُ» که استتار «هُوَ» در آن «جایزی» است؛ لذا در مثال «يَضْرِبُ زَيْدٌ» ضمیری در فعل، مستتر نیست.

پژوهش

در افعال ماضی، مضارع و امر، موارد «استتار جایزی» و «استتار وجوبی» ضمایر، کجایند؟

منابع پژوهش:

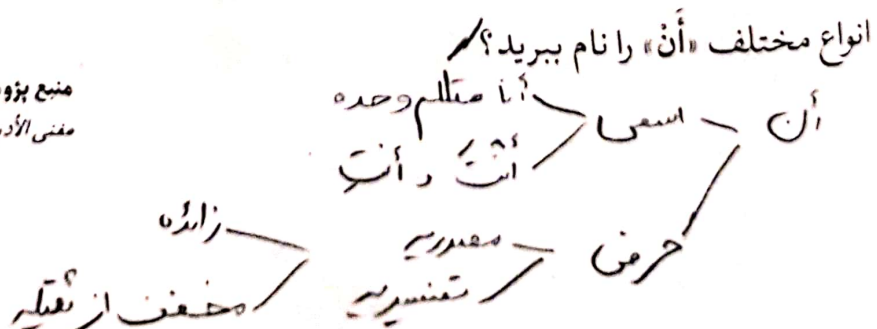
- جامع الذریوس العربیة، غلابینی، ج ۱، ص ۱۲۳
 صرف ساده، طباطبایی، ص ۲۶۳
 جامع المقدمات، ج ۲، کتاب الصمدیة، ص ۴۲۶

جدول تجزیه حروف

حرف	نام	عامل / غیرعامل	نوع عمل	مختص / مشترک	علامت بناء	ترجمه
فَ (فَقُلْ)	حرف	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر ففتح	پس
هَلْ	حرف استتار	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر مکون	
كَ (لَكَ)	حرف جر	عامل	عمل جر	مختص اسم	مبنی بر کسر	
إِلَى	حرف جر	عامل	جر	مختص به اسم	مبنی بر سکون	انتهاء غایت
أَنْ	ناصب	عامل	نصب	مختص بفعل	مبنی بر مکون	
وَ	عطف	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر فتح	

پژوهش

منبع پژوهش:
 مفنی الأدیب، ج ۱، حرف «أَنْ»



نکته صرفی

حروف معانی تقسیمات مختلفی دارند؛ از جمله:

الف) حروفی که مختص اسم اند؛ مانند: حروف جرّ، حروف قسم، حروف ندا و حروف مشبّهة بالفعل.

ب) حروفی که مختص فعل اند؛ مانند: حروف ناصبه، حروف مصدریه و حروف جازمه.

ج) حروفی که بین اسم و فعل مشترک اند؛ مانند: حروف عطف و حروف نفی.



﴿قُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ * وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَخَشِيَ﴾^۱.

ترکیب

قُلُّ: «فَ» به حسب ماقبل، «قُلْ» فعل امر مبنی بر سکون، فاعلش ضمیر مستتر «أَنْتَ» و محلاً مرفوع.

هَلْ لَكَ: «هَلْ» حرف استفهام، «لَكَ» جار و مجرور متعلق به فعل عام محذوف (كَانَ) خبر مقدم برای مبتدای محذوف (رَغْبَةً، مَيْلٌ) و محلاً مرفوع.

أَنْ تَزَكَّىٰ: «أَنْ» حرف مصدری و ناصبه، «تَزَكَّىٰ» مضارع منصوب به فتحه مقدر.

إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ: «إِلَىٰ» حرف جرّ، مصدر مؤوّل از «أَنْ تَزَكَّىٰ» و محلاً مجرور، متعلق به مبتدای محذوف^۲.

وَأَهْدِيكَ: مضارع ماضی منصرف منصوب بضمّه - فاعل: أَنَا مستتر محذوف مرفوع ک: جرّ

۱. سوره نازعات، آیه ۱۸ - ۱۹.

۲. أَيْ: هَلْ رَغْبَةً فِي التَّزَكِّي أَوْ هَلْ مَيْلٌ إِلَى التَّزَكِّي.

إِلَى رَيْكَ: الی: حرف جر رت: مجرور بکسره ک: ضم الیه محلا مجرور
فَخَشِيَ: ف: سببیه... تَخَشَى: مضارع منصوب بـ... مقدر فاعل: أَنْتَ مستتر محلا مرفوع

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی

«أَنْ» ناصبه در دو جا می تواند بیاید:

۱. در «ابتدا» که در این صورت «أَنْ» ناصبه و فعل پس از آن، تأویل به مصدر رفته و بنا بر «ابتدائیت» محلا مرفوع است؛ مانند: «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ».
۲. پس از الفاظی که دلالت بر «یقین» نمی کنند؛ مانند: «فَقُلْ هَلْ لِيَ أَنْ تَزُكَّ».

پژوهش

اگر لفظ ما قبل «أَنْ»، بر «یقین و رجحان» دلالت داشته باشد، نوع آن «أَنْ» چیست؟

منبع پژوهش:

معنی الأذیب، ج ۱، حرف هـ آن.

• نکته بلاغی

الف) استفهام، گاهی به صورت مجازی است نه حقیقی؛ یعنی گوینده در صدد «طلب الفهم» نیست؛ بلکه انگیزه‌هایی چون «تعجب، انکار، توبیخ، تقریر و...» را دنبال می‌کند، استفهام موجود در آیه نیز استفهام مجازی است. این استفهام که به صورت پیشنهاد و درخواست است نه آمریت، برای آن است که نفس طاغی را برینگیزند.
ب) ترتیب بیان (یعنی تقدیم «أَنْ تَزُكَّ» بر «أَهْدِيكَ») در آیه شریفه، می تواند مُشعر به این مطلب باشد که «هدایت و شناسایی قدرت و عظمت ربوبیت»، بعد از «تزکیه نفس» از آلودگی‌ها و غرور، حاصل می‌شود.

اعراب جمله‌ها

- (الف) جمله فعلیه «فَقُلْ»: استیذانیه - محلی از اعراب ندارد
- (ب) جمله اسمیه «هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ»: مقول قول و محلاً منصوب.
- (ج) جمله فعلیه «تَزَكَّىٰ»: فعل مضارع منصوب به کبریا - نصب به فاعله مقدر
- (د) جمله فعلیه «وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ»: معطوف به جمله «تَزَكَّىٰ» و محلی از اعراب ندارد.
- (هـ) جمله فعلیه «فَنَخْشِي»: مضارع منصوب - عطف بر اهدی - نصب به فاعله مقدر

نکته نحوی

مفعول به باید مفرد باشد؛ مگر در ماده «قَوْل» که جمله، مفعول قول یا در اصطلاح «مقول قول» واقع می‌شود و محلاً منصوب است.

پژوهش‌های تکمیلی

در مورد فعل‌های مضارع منصوب و عامل نصب آن‌ها در هر یک از آیات شریفه ذیل تحقیق کنید:

۱. ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾^۱
مضارع منصوب به عزوجل - منصوب به فاعله مقدر
۲. ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾^۲
۳. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^۳
حذف نون

منابع تحقیق:
 الجدول فی اعراب القرآن، محمود صافی
 اعراب القرآن الکریم، محی الدین درویش

۱. سوره بینه، آیه ۵.
 ۲. سوره بلد، آیه ۵.
 ۳. سوره حج، آیه ۷۳.

درس سوم

مضارع مجزوم

کلید واژه‌ها

۱. عوامل جزم فعل مضارع
۲. علامت جزم فعل مضارع
۳. اعراب اسماء شرط
۴. صدارت طلب

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. ۱

پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	ناسالم (نوع)	لازم	معلوم	ترجمه
يَعْمَلُ	مضارع	مفرد مذکر غایب	فَعْلٌ -	ع م ل	سالم	متعدی	معلوم	انجام دهد
يَرَى	مضارع	"	يَفْعُلُ	ر ا ی	محمذ اللین	"	"	

بیشتر بدانیم

• نکته‌های صرفی

الف) فعل مضارع هرگاه با «لَمْ» یا «لَمَّا» مجزوم شود، بر زمان ماضی و هرگاه با «ادات شرط» مجزوم شود، بر زمان آینده دلالت می‌کند.

ب) در مضارع و امر فعل «رَأَى»، همزه عین الفعل، پس از نقل حرکتش به ما قبل حذف می شود:

رَأَى ← یَرَى ← یَرَى

این حذف، سماعی است؛ یعنی از «قانون مدوّن و تعریف شده‌ای» تبعیت نمی‌کند و فقط در «استعمالات عرب» این چنین وارد شده است.

ج) فعل «یَرَى» اگر به معنای «دیدن با چشم» باشد، یک مفعولی است؛ مانند:

يَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهَهُمْ مُسْوَدَّةٌ ۱

و اگر به معنای «علم و یقین» استعمال شود، «جزء افعال قلوب» و دو مفعولی است؛ مانند:

يَأْتِيهِمُ الْيَوْمَ يَوْمَهُمُ الَّذِي كَفَرُوا * وَزَيْنَهُ قَرِيْبًا ۲

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر	جامد	مفرد مثنی	مذکر	نکوه	ترجمه
مُتَقَالٌ	ث ق ل	مُفَعَّلٌ	مصدر (نوع)	جامد ^۳	جمع (نوع)	مؤنث (نوع)	معرفة (نوع)	وزن، سنگینی
ذَرَّةٌ	ذ ر ر	نَعْلَةٌ	غیر مصدر	جامد ^۳	مفرد	مذکر	نكرة	
خَيْرًا	خ ي ر	فَعْلٌ	صفت مسجوم	جامد ^۳	مفرد	مؤنث جاری	نكرة	

۱. ارزش قیامت آگسائی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که همه روی شان سیاه شده است (رسوای خدا و خلق می گردند). سوره زمر، آیه ۶۱.

۲. آن‌ها آن روز را دور از امکان می بینند و ما آن را نزدیک آیه امکان یا وقوع می بینیم. (سوره معارج، آیه ۶-۷)

۳. «مقال» هم به معنای اسم مصدری (وزن، سنگینی) و هم به معنای اسم آلت آنچه به وسیله آن وزن چیزی سنجیده می شود آمده است و معنای اول، مناسب تر به آیه شریفه است. «المصباح المنیر: مقال الشئ» میانه من مثله. لسان العرب: المقال فی الأصل مقدار من الوزن ای شیء کام من قلیل او کثیر فمعنی مقال ذرّة، وزن ذرّة.



نکته صرفی

واژه‌های «خیر و شر» به دو معنا استعمال می‌شوند:

- به معنای اسمی یعنی خوبی و بدی؛ مانند: **وَأَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ** ۱.
- به معنای وصفی یعنی بهتر و بدتر (اسم تفضیل)؛ مانند: **هَذَا نَجْوَى خَيْرٍ مِنْهَا** ۲.

در این معنا، اصل آن‌ها «أَخْبِرَ وَأَشْرَى» بوده که در استعمالات عرب، بدون همزه به کار رفته است.

پژوهش

مؤنث «خیر و شر» چیست؟

خَيْرٌ ← صَبْرَةٌ
 شَرٌّ ← سُورَةٌ

منبع پژوهش:
فرهنگ جامع ترین، ستیاح

جدول تجزیه اسم مبنی

اسم مبنی	نوع	صیغه	علامت بناء	ترجمه
مَنْ (فَعْلٌ)	اسم شرط	—	مبنی بر سکون	هرکس
كُلُّ (يَفْعَلُ)	صغیر مسر مرفوعی	مفرد مذکر عاقل	مبنی بر فتح	او
هَ (يُرَى)	صغیر متصل منصوبی	مفرد مذکر غائب	مبنی بر هم	او

نکته صرفی

اسم در يك تقسیم بندی به معرفه و نکره تقسیم می‌شود. اسم معرفه، اسمی است که واحد معین و مشخص دلالت می‌کند و در مقابل، اسم نکره، اسمی است که به واحد

مُتَّفَكِّالٌ : صِفَةٌ لِمَنْ صَفِيحَةٌ

ذُرَّةٌ : صِفَاتُ الْمَنْجُورِ

خَيْرًا: تَمَيِّزُ از «مُتَّفَكِّالٌ» و منصوب به فتحه.

يَكْرَهُ: «يَرَى» جواب شرط، مجزوم به حذف حرف عله (يَرَى) بوده، فاعل ضمير مستتر
و محلاً مرفوع، «هُ» مفعول و محلاً منصوب.

پژوهش

چه احتمال دیگری برای ترکیب «خَيْرًا» وجود دارد؟ برل

منبع پژوهش:

الجدول فی اعراب القرآن، مه

بیشتر بدانیم

● نکته نحوی

هرگاه «مَنْ» بر سر دو فعل مضارع داخل شود اگر:

○ هر دو فعل، مجزوم باشند، مانند: «مَنْ يَكْرَهُنِي أَكْرَهُهُ»، در این صورت شرطیه است.

○ هر دو فعل، مرفوع باشند، مانند: «مَنْ يَكْرَهُنِي أَكْرَهُهُ»، در این صورت موصوله یا موصوفه است.

○ اولی مرفوع و دومی مجزوم باشد، مانند: «مَنْ يَكْرَهُنِي أَكْرَهُهُ»، در این صورت «مَنْ» استفهامیه است.^۱

در تمامی صورت‌های فوق، «مَنْ» مبتدا و محلاً مرفوع است.

اعراب جمله‌ها

- الف) جمله اسمیه ^{هـ} مَنْ يَعْمَلُ ^و : جملہ اسمیہ میں صلیٰ ان اعراب بزرگ
- ب) جمله فعلیه ^{هـ} يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا ^{هـ} : خبر «مَنْ» و محلاً مرفوع.
- ج) جمله فعلیه ^{هـ} يَرُدُّ ^{هـ} : جملہ شرطیہ میں خبر

پژوهش‌های تکمیلی

الف) اگر اسماء شرط ابتدا واقع شوند، خبر آن آیا جمله شرط است یا جمله جواب شرط یا هر دو؟

منبع پژوهش:

معنی الأذیب، باب رابع، مبحث اعراب اسماء شرط

ب) در مورد مضارع‌های مجزوم و علامت جنم آن‌ها در هر یک از آیات شریفه ذیل تحقیق کنید:

۱. ^{هـ} اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ اِرْمِ ذَاتِ الْعِمَادِ ^{هـ} !
۱۴ امر - مضارع مجزوم به سكون
 ۱۵ امر - مضارع مجزوم به سكون
۲. ^{هـ} فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلَىٰ طَعَامِهِ ^{هـ} .
۱۶ امر - مضارع مجزوم به سكون
 ۱۷ امر - مضارع مجزوم به سكون
۳. ^{هـ} كَلَّا لَمَّا يَقْنِزِ مَأْمُرَهُ ^{هـ} .
۱۸ امر - مضارع مجزوم به سكون
 ۱۹ امر - مضارع مجزوم به سكون

منابع پژوهش:
 مطالب صرفی مستفاد از:
 صرف متوسطه باب فعل، حمید محمدی
 صرف ساده، طباطبائی

فَائِب فاعل

کلید واژه‌ها

۱. فعل معلوم و مجهول
۲. نائب فاعل
۳. متعلق ظرف
۴. جمع مکسر

إِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا قَالُوا سُحُبٌ مُّزَيَّلَةٌ ۚ

حرکات آیات ما بر او (کتبکار و تکذیب کننده روز قیامت) خوانده شود، گویند: [آینا] افسانه‌های پیشین است.

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	سالم	لازم	معلوم	ترجمه
تَنَالَى	مضارع	مفرد مؤنث غایب	فَعَّلَ	ت ل و	تَنَالَم (نوع)	متعدی	مجهول	مجهول
قَالَ	ماضی	مفرد مذکر غایب	فَعَّلَ	ق و ل	اَحْوَف دَلَوَى	متعدی	مجهول	خوانده؛

بیشتر بدانیم

• نکته صرفی

الف) در ناقص واوی اگر «واو» حرف چهارم یا بعد از آن واقع شود و ما قبل «مفتوح» باشد، به «باء» تبدیل می شود: **تُنَالَى** → **تُنَالِي**

۱. سوره صافات، آیه ۱۳.

سیم در صورتی که متحرك باشد، قلب به «الف» می شود: **تَمَلَّى** ← **تَمَلَّى**

• نکته املائی

«الف» در آخر کلمه اگر منقلب از «واو» باشد، به شکل «ا» که به آن «الف قائمه» گفته می شود - نوشته می شود: مانند: **دَعَوَ** ← **دَعَا**

اما اگر منقلب از «یاء» باشد به صورت «ی» - که به آن «الف مقصوره» گفته می شود.

نوشته می شود: مانند: **يَخْتَلِي** ← **يَخْتَلِي**

پژوهش

چرا کلمه «يَخْتَلِي» گاهی با الف مقصوره و گاهی با الف قائمه (يَخْتَلِي) نوشته می شود؟

منابع پژوهشی:
شرح النظام، البشاری، ص ۳۹۰

المنجد في الإملاء، عادل حسن الاسدي، پارتی، ص ۱۱۱
مبادئ العربية، تقيج حميد محمدي، ج ۴، قسم الصرف، پارتی، ص ۲۸۱

بعضی طرک سبغت چیز با و سبغت سر حرم

چون عالم است از اسب خانه اسب است و سبک است
چرا سبک است از غیر عالم با (با و) نیز سبک است.

جدول تجزیه اسم معرب

ترجمه	نکره	مذکر	مفرد مثنی	جامد	غیر مصدر	وزن	ریشه	اسم معرب
	معرفة (نوع)	مؤنث (نوع)	جمع (نوع)	مستق (نوع)	مصدر (نوع)			آيَات (آياتنا)
	محرره	برگشت مجاری	جمع مؤنث	جامد	غیر مصدر	مفاعلات	ا و ی	
	براهما حن	لنصل	سالم	جامد	غیر مصدر	افاعیل	س ط و	أَسَاطِيرُ
قصه های باطل، افسانه ها	معرفة به اضافه	مؤنث مجازی	جمع مکسر أسطورة	جامد	غیر مصدر	افاعیل	ر	الْأَوَّلِينَ
پیشینیان	معرفة به «ال»	مذکر	جمع مذکر سالم	اسم تفضیل ^۲	غیر مصدر	فَعْلَلین	اول	

۱. مثال برای غیر متحرك صیغه ۱: **يَتَأْتِينَ** ← **يَتَأْتِينَ**.

۲. الشنجد في الإملاء، عادل حسن الاسدي.

۳. ازان، اسم تفضیل است؛ ولی در استعمالات، معنای تفضیل از آن اراده نمی شود؛ بلکه به معنای «مقدم» استعمال می شود.

جدول تجزیه اسم مبنی

ترجمه	علامت بناء	صیغه	نوع	اسم مبنی
	مبنی بر سکون	—	اسم شرط	إِذَا
	مبنی بر هم	مفرد مذکر غایب	ضمیر متصل مجروری	هُ (عَلَيْهِ)
	عینی بر رفع	مفرد مذکر غایب	ضمیر متصل مجروری	هُوَ (قَالَ)
ما	مبنی بر سکون	متکلم مع الغیر	ضمیر متصل مجروری	نَا (رَأَيْتُنَا)

نکته لغوی

«إِذَا» مبنی است و به دو صورت استعمال می شود:

- ظرف زمان مستقبل که متضمن معنای شرط است و بر جمله فعلیه داخل می شود؛ مانند:

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هُمُؤْلَاءُ لَضَالُّونَ﴾^۱.

و هنگامی که آن‌ها را ببینند خواهند گفت: مسلماً این‌ها گمراه‌اند.

- مفاجات^۲ و به غیر منتظره بودن جمله مابعد دلالت می کند و بر جمله اسمیه داخل می شود؛ مانند:

خَرَجْتُ فَإِذَا الْأَسَدُ بِالْبَابِ؛

خارج شدم، ناگهان شیری جلوی در بود.

جدول تجزیه حروف

ترجمه	علامت بناء	مختص / مشترک	نوع عمل	عامل / غیرعامل	نام	حرف
بر	مبنی بر سکون	مختص به اسم	جز	عامل	حرف جز	عَلَى (عَلَيْهِ)
	مبنی بر سکون	مختص بر اسم	—	غیرعامل	وزن حرف	أَل (الْأَوَّلِينَ)

۱. سوره مطففین، آیه ۳۲.

۲. «إِذَا» شرطیه، اسمی، در اسمیت و حرفیت «إِذَا» فجائیة اختلاف وجود دارد. (رک: معنی الأذیب مبحث إذا)



إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝۱

ترکیب

إِذَا: مفعولٌ فيه (ظرف) و محلاً منصوب، متعلق به فعل جواب (قال).

تُتْلَى: فعل مضارع مجهول و مرفوع به ضمه مقدر.

عَلَيْهِ: جارٌ ضمير صریح بر مفعول متعلق به مفعول متعلق به فعل جواب (قال).

آيَاتُنَا: آیات نائب فاعل «تُتْلَى» و مرفوع به ضمه، «نا» مضاف الیه و محلاً مجرور.

قَالَ: فعلٌ ماضٍ و صیغه خبریه بر مفعول متعلق به مفعول متعلق به فعل جواب (قال).

أَسَاطِيرُ: خبر خبریه بر مفعول متعلق به مفعول متعلق به فعل جواب (قال).

الْأَوَّلِينَ: مضاف الیه و محلاً مجرور بر مفعول متعلق به مفعول متعلق به فعل جواب (قال).

پژوهش

آیا در آیه شریفه مذکور، می توان فعل «تُتْلَى» را طبق قواعد نحوی، مذکر هم آورد؟

منابع پژوهش:
مابذی البریه قسم النحو، تنقیح حمید محمدی، ج ۱، ص ۲۸
الهدایة فی النحو، تنقیح حسین شیرافکن، ص ۴۹

بم جرح نأب فاعل هرست صورت^۵

حجازی آیه

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی

الف) غالباً،^۲ نائب فاعل فعل مجهول، مفعول به فعل معلوم است؛ مانند: «خُلِقَ

الإنسان» که در اصل «خَلَقَ اللهُ الإنسان» بوده است.

۱. سوره مطفقین، آیه ۱۳.

۲. در مباحث نحو تکمیلی خواهد آمد که اگر در جمله معلوم، مفعول به نباشد به جای آن، ظرف، جار و مجرور و مصدر نیز می توانند نائب فاعل قرار گیرند؛ مانند: صمام زید. رمضان ← صیتم رمضان.

ب) تمامی ادوات شرط جازم هستند به جز «إِذَا» و «لَوْ» شرطیه، که هیچ اثر لفظی در فعل شرط و جواب شرط ایجاد نمی‌کنند. در «إِذَا» شرطیه، جمله شرط، مضاف‌إلیه «إِذَا» بوده و محلاً مجرور است.

اعراب جمله‌ها

- الف) جمله فعلیه ﴿إِذَا نُنَالِي﴾: اسمی فاعل و محلی از اعراب قرار دارد.
- ب) جمله فعلیه ﴿نُنَالِي عَلَيْهِ أَيُّنَّا﴾: مضاف‌إلیه برای إذا و محلاً مجرور.
- ج) جمله فعلیه ﴿قَالَ أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: جواب شرط غیر صواب محلی از اعراب قرار دارد.
- د) جمله اسمیه ﴿هِيَ أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: مقول قول و محلاً منصوب.

📖 پژوهش تکمیلی

در آیات شریفه ذیل در مورد نائب فاعل تحقیق کنید:

۱. ﴿يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾^۱.

۲. ﴿هَلْ تُوْبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۲.

منبع پژوهش:
اعراب القرآن الکریم، درویش

۱. سوره نباء، آیه ۱۸.

۲. سوره مطفنین، آیه ۳۶.

و دیگر اینکه الزامی به حفظ معنای اصلی کلمه در تمام مشتقات و هم خانواده‌های آن نیست؛ مانند:

جری: وکیل جاریه: کنیز، خدمتکار جریه: سنگدان مرغ

پژوهش

انواع اعراب فعل «جری» در حالت‌های رفعی، نصبی و جزمی چگونه است؟

منابع پژوهش:

مبانی عربی، تنقیح حمید محمدی، ج ۲، ص ۱۲۸
الهدایة فی النحو، تنقیح شبر افکن، ص ۲۱۶

نصب: تجری نصبی: طهری

جری: حذف حرف عله

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر (مصدر نوع)	جامد (مشتق نوع)	مفرد مثنی جمع (نوع)	مذکر مؤنث (نوع)	نکوه معرفه (نوع)	ترجمه
جَزَاءٌ	ج زی	فَعَال	مصدر	جامد	مفرد	مذکر	معرفه به اضافه	پاداش
عِنْدَ رَبِّ رَبِّ	ع ن د	فِعْلٌ	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	معرفه به اضافه	زرد
رَبِّ رَبِّ	ر ب ب	فِعْلٌ	مصدر اسم فاعل	جامد	مفرد	مذکر	معرفه به اضافه	بروردگار
جَنَّاتٍ	ج ن ن	فَعْلَات	غیر مصدر	جامد	جمع مؤنث سالم	مؤنث مجازی	نکوه	باغ‌ها، بهشت‌ها
عَدْنٍ	ع د ن	فِعْلٌ	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	نکوه	
تَحْتِ	ت ح ت	فِعْلٌ	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	نکوه	
الْأَنْهَارِ	ن ه ر	أَفْعَال	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	معرفه به اضافه	
خَالِدِينَ	خ ل د	فَاعِلِينَ	غیر مصدر	اسم فاعل	جمع مکسر	مذکر	معرفه به «ال»	نهرها
أَبْدًا	أ ب د	فِعْلٌ	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	نکوه	همیشه

۱. اُضْفِيفَ «جنات» إلى «عَدْنٍ» - اسم علم - فاكتسب التعريف أو - اسم جنس - فاكتسب التخصص بالإضافة. (الجدول في إعراب القرآن الكريم، محمود صافي)

نکته صرفی

یکی از اعلال‌های مختص به اسم، قلب «واو» و «یاء» به «همزه» است؛ در صورتی که بعد از «الف زائد» و در «آخر کلمه» باشند؛ مانند:

جَزای ← جَزاء

نکته املائی

هنگام نوشتن، «همزه» معمولاً به پایه یا کرسی نیاز دارد. کرسی همزه، تابع قواعدی است؛ بسته به «موقعیت مکانی» همزه (اول، وسط یا آخر کلمه) و حرکت و سکون آن. هرگاه همزه، متحرك و در وسط قرار گیرد، به صورت حرف حرکت خودش نوشته می‌شود؛ مانند: جَزَاؤُهُمْ.

نکته لغوی

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان در مورد کلمه «عَدْن» آورده‌اند:

«کلمه «عَدْن» به معنای استقرار و ثبات است، پس «جَنَاتُ عَدْنٍ» به معنای بهشت‌های خالد و جاودانه است.»

در کتاب «لسان العرب» ابن منظور آمده:

عَدَنَ بِالْمَكَانِ يَعْدِنُ وَيَعْدُنُ عَدْنًا: أَقَامَ عَدْنْتُ الْبَلَدَ: تَوَطَّنْتُهُ وَمَرَكْتُ كُلَّ شَيْءٍ مَعْدِنُهُ وَجَنَاتُ عَدْنٍ مِنْهُ أَيْ جَنَاتُ إِقَامَةٍ.

جدول تجزیه اسم مبنی

اسم مبنی	نوع	صیغه	علامت بناء	ترجمه
هُم (رَبِّهِمْ)	ضمیر متصل مجروری	جمع مذکر غایب	مبنی بر سکون	آن‌ها
هَا (تَحْتَهَا)	ضمیر متصل مجروری	مفرد مؤنث غایب	مبنی بر سکون	سَر

نکته صرفی

ضمیر جمع مذکر غایب (هُم)، بین ضمیر متصل در حالت نصبی (ضَرَبْتَهُمْ) و جزئی (عَلَيْهِمْ) و ضمیر منفصل در حالت رفعی (هُم ضَرَبُوا) مشترك است و برای تشخیص هر کدام باید به قرینه (عامل) توجه نمود.

جدول تجزیه حروف

حرف	نام	عامل، غیرعامل	نوع عمل	مختص، مشترك	علامت بناء	ترجمه
مِنْ	حرف جز	عامل	جز	مختص به اسم	مبنی بر سکون	از
ال (الأَنْهَارِ)	حرف معرف	غیر عامل	-	مختص به اسم	مبنی بر سکون	
فِي	حرف جر	عامل	جر	مختص به اسم	مبنی بر سکون	

نکته صرفی

حروف، به خلاف اسم و فعل دارای «معنای غیر مستقل» اند و برای ایجاد «ارتباط» بین اجزای کلام وضع شده اند؛ از جمله این حروف، حروف جاره اند که برای ارتباط دادن معنای فعل یا شبه فعل به اسم ما بعدشان، وضع شده اند.

﴿﴾﴿﴾﴿﴾

﴿ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴾ .

ترکیب

جَزَاؤُهُمْ: «جزاء» مبتدا و مرفوع به ضمه، ضمیر «هُم» مبنی بر سکون مضاف الیه و محلاً مجرور
عِنْدَ: ظرف مکان (مفعول فیه) و منصوب به فتحه، متعلق به شبه فعل (جزاء).

رَبِّهِمْ: «رَبِّ» مضاف الیه و مجرور به کسره، ضمیر «هُم» مبنی بر سکون مضاف الیه برای «رَبِّ» و محلاً مجرور.

جَنَّتْ: مضاف و مضمین

عَدْنِ: مضاف الیه مجرور

تَجْرِي: فعل... متعلق... اسم ظاهر

مِنْ تَحْتِهَا: جار و مجرور... مضاف الیه محذوف مجرور

الْأَنْهَارُ: فاعل و مرفوع به ضمه.

خَالِدِينَ: حال از ضمیر «هُم» در «جزاءهم» و منصوب به «یا».

فِيهَا: جار و مجرور... متعلق به خَالِدِينَ

أَبْدًا: ظرف زمان (مفعول فيه) و منصوب به فتحه، متعلق به خَالِدِينَ.

پژوهش

چه احتمالاتی در مورد عامل نصب کلمه «خَالِدِينَ» وجود دارد؟

منبع پژوهش:

عامل نصب فعل محذوف ادخلوها

التبيان في اعراب القرآن، أبو البقاء عكبري، ج ۱، ص ۳۹۳

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی

الف) می توان برای يك مبتدا، خبرهای متعددی آورد؛ مانند:
هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ.

افعال ناقصه

کلید واژه‌ها

۱. افعال ناقصه
۲. اسم فاعل
۳. وجوب تقدم مفعول به بر فاعل

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ. ۱

کافران اهل کتاب و مشرکان، دست بردار نبودند تا دلیلی آشکار بر ایشان آید.

جدول تجزیه فعل

ترجمه	معلوم	لازم	سالم	ریشه	باب	صیغه	نوع	فعل
نبودند	مجهول	متعدی	ناسالم (نوع)	اجوف واری	فَعَّلَ	مفرد مذکر غایب	مضارع	لَمْ يَكُنْ
	-	-	سالم	ک و ن	فَعَّلَ	جمع مذکر غایب	ماضی	كَفَرُوا
	معلوم	لازم	ناسالم (نوع)	ک و ن	فَعَّلَ	مفرد مؤنث غایب	مضارع	تَأْتِي

بیشتر بدانیم

- نکته صرفی

افعال از جهت «لازم و متعدی» بودن به چهار دسته تقسیم می شوند: ۲

۱. سمود پینده، آیه ۱.

۲. النحو الراجح، ج ۲، ص ۱۱۴، پاراگراف ۱.

۱. افعالی که «فقط متعدی» استعمال شده‌اند؛ مانند: ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾

۲. افعالی که «فقط لازم» استعمال شده‌اند، مانند: ﴿وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ

وَرَسُولَهُ﴾

۳. افعالی که «گاهی متعدی» و «گاه لازم» استعمال شده‌اند، مانند:

﴿وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ﴾ و ﴿وَأَعْبُدُوهُ وَأَشْكُرُوا لَهُ﴾

۴. افعالی که «نه متعدی‌اند و نه لازم»؛ افعال ناقصه از این قسم‌اند؛ مانند: آیه شریفه مورد بحث.

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر مصدر (نوع)	جانم	مفرد مثنی (جمع (نوع)	مذکر مؤنث (نوع)	نکره معرفه (نوع)	ترجمه
أَهْلٍ	أهل	فَعْل	غیر مصدر	جامد	اسم جمع	مذکر	معرفه به اضافه	خانواده، خاندان
الْكِتَابِ	کتاب	فِعَال	مصدر به معنای اسم مفعول	ملحق به اسم مفعول	مفرد	مذکر	معرفه به «ال»	صحیفه
الْمُشْرِكِينَ	شُرک	مُفْعِلین	غیر مصدر	اسم فاعل	جمع مذکر سالم	مذکر	معرفة ال	
مُنْفِكِينَ	نَفک	مُنْفِعِلین	غیر مصدر	اسم فاعل	جمع مذکر سالم	مذکر	نکره	
الْبَيْتَةِ	بیت	نِعِله	غیر مصدر	صفت مسبوقة	مفرد	مؤنث مطری	معرفة ال	

۱. سوره بقره، آیه ۲۱.

۲. سوره توبه، آیه ۹۰.

۳. سوره نحل، آیه ۱۱۴.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

نکته صرفی

کلمه «الْبَيْتَةُ» صفت مشبیه و به معنای کسی است که صفت دائمی او «تبیین حق و حقیقت» است و در آیه شریفه، وجود مبارك پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراد است.

پژوهش

شرایط لازم برای «جمع مذکر سالم» چیست؟

صفت یا علم برای مذکر عاقل با سر و آد تأنیث

زائمه با سر

منابع پژوهش:

مبایذ العربیة قسم الصرف، تنقیح حمید محمدی، ج ۲، ص ۱۹
جامع الدروس العربیة، غزالی، ج ۲، ص ۱۵

جدول تجزیه اسم مبنی

اسم مبنی	نوع	صیغه	علامت بناء	ترجمه
الَّذِينَ	اسم موصول خاص	جمع مذکر و مؤنث	مبنی بر فتح	کسانی که
وَإِوَاءُ كَثْرًا	ضمیر متصل مرفوع	جمع مذکر غایب	مبنی بر کسره	
هُم تَأْتِيهِمْ	ضمیر متصل منصرف	جمع مذکر غایب	مبنی بر کسره	

نکته صرفی

کلمه «الَّذِينَ» از روال متعارف جمع های مذکر سالم که در حالت رفعی با «وَنَ» و در حالت نصب و جرّی با «يْنَ» به کار می روند، عدول کرده، در تمام حالت ها با «يْنَ» استعمال می شود. این عدول به خاطر اختلافی است که معنای این کلمه با مفرد (الَّذِي) دارد؛ در حالی که یکی از شرایط جمع های حقیقی، اتحاد معنای مفرد با جمع آن است. کلمه «الَّذِي» فقط برای «عقلاء» استعمال می شود؛ در حالی که جمع آن «الَّذِينَ» مشترك بین «عقلاء و غیر عقلاء» است.

پژوهش

۱. «الَّذَانِ» و «الَّذَيْنِ» (تثنیه الّذِي) معرب اند یا مبنی؟

منابع پژوهش:

مبایذ العربیة قسم الصرف، تنقیح حمید محمدی، ج ۲، ص ۱۱۲
التحو الوافی، عباس حسن، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۳۵

۲. چرا هنگام تثنیه، حرف «ی» از «الَّذِي» حذف شده است؟

منبع پژوهش:
البيهجة المرضية، السيوطي، ج ۱، ص ۶۲

جدول تجزیه حروف

حرف	نام	عامل / غیر عامل	نوع عمل	مختص / مشترک	علامت بناء	ترجمه
لَمْ	حرف جزم و نفی و قلب	عامل	جزم	مختص به فعل	مبنی بر سکون	ز
مِنْ	حرف جرّ	عامل	جرّ	مختص به اسم	مبنی بر سکون	از
وَ	حرف عطف	غیر عامل	—	مَشْرُک	مبنی بر فتح	
حَتَّى	حرف جرّ	عامل	جر	مَشْرُک	مبنی بر سکون	
ال	ال تعریف	غیر عامل	—	مختص به اسم	مبنی بر سکون	

نکته صرفی

«ال» بر سه نوع است:

- حرف تعریف، مانند: «فِيهَا مَصْبَاحٌ الْمَصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ»^۱.
- حرف زائد، مانند: الَّذِي، الْعَبَّاس.
- اسم موصول به معنای الذی و فروعش. این قسم بر سراسم فاعل و اسم مفعول داخل می شود؛ مانند «ال» در کلمات «الأميرين»، «التاركين»، «الناهين» و «العاملين» در عبارت زیر:

«لَعَنَ اللَّهُ الْأَمِيرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُتَكْرِرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»^۲

۱. سوره نورا، آیه ۳۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفِكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾

ترکیب

لَمْ يَكُنِ: «لَمْ» حرف جزم و نفی و قلب، «يَكُنِ» فعل مضارع و مجزوم به سکون.

الَّذِينَ: اسم «يَكُنِ» و محلاً مرفوع.

كَفَرُوا: فعل ماضی و مبنی بر ضم، «واو» فاعل و محلاً مرفوع.

مِنْ أَهْلِ: «مِنْ» حرف جز بیانیه و «أَهْلِ» مجرور به کسره، جار و مجرور متعلق به افعال

عموم محذوف، حال از فاعل «كَفَرُوا» و محلاً منصوب.

الْكِتَابِ: مضاف الیه مجرور به کسره

وَالْمُشْرِكِينَ: ضمیر عطف معطوف به اهل الکتاب و مجرور به یاء. فاعل مستتر هم محلاً مرفوع

مُنْفِكِينَ: خبر برای منفکین و منصوب به یاء و فاعل کن ضمیر مستتر هم محلاً مرفوع

حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ: جار و متعلق به ان سبب به ان سبب. مثل: مضاف منصوب فاعله هم ضمیر به محل منصوب

الْبَيِّنَةُ: فاعل و مرفوع به ضمه.

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی

الف) افعال ناقصه به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. متصرف کامل (ماضی، مضارع و امر دارند) شامل: كَانَ، أَمْسَى،

أَصْبَحَ، ظَلَّ، بَاتَ، صَارَ.

۱. سوره بینه، آیه ۱.

اعراب جمله‌ها

الف) جمله فعلیه $\text{أَمْ يَكْفُرُونَ} \text{ الَّذِينَ} \text{ أَتَيْنَاهُمُ} \text{ مِنْ} \text{ حَمَلٍ} \text{ إِنْزَالٍ} \text{ إِنْزَالٍ} \text{ مِنْ} \text{ رَبِّكَ} \text{ لَعَلَّ} \text{ تَكْفُرُونَ}$

ب) جمله فعلیه $\text{كُفِرُوا} \text{ :} \text{ صِلَهُ} \text{ الَّذِينَ} \text{ وَ} \text{ مَحَلِّي} \text{ اِزْ} \text{ اِعْرَاب} \text{ نَدَارِد}$.

ت) جمله فعلیه $\text{تَأْتِيهِمُ} \text{ الْبَيِّنَاتُ} \text{ :} \text{ مَحَلِّي} \text{ اِزْ} \text{ اِعْرَاب} \text{ نَدَارِد}$

وهش تکمیلی

در آیات شریفه ذیل، در مورد اسم و خبر نواسخ تحقیق کنید:

۱. $\text{وَمَا هُمْ عَنْهَا} \text{ بِغَائِبِينَ}$.

۲. $\text{وَكَانَتْ} \text{ عَلَيْهِمُ} \text{ سَهِيلًا} \text{ مَا} \text{ دُمَّتْ} \text{ فِيهِمْ}$.

۳. $\text{لَيْسَ} \text{ الْبِرُّ} \text{ أَنْ} \text{ تُولُوا} \text{ وَجُوهَكُمْ} \text{ قِبَلَ} \text{ الْمَشْرِقِ} \text{ وَالْمَغْرِبِ}$.

منابع پژوهش:

۱. اعراب القرآن الکریم،
التحریر و التنبیه، ابن

حروف مشبّهة بالفعل

کلید واژه‌ها

۱. حروف مشبّهة بالفعل
۲. انواع «ما»
۳. اعراب تشبیه

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ عَدَاً أَبَا قَرِيْبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْعَرَبُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاہُ

وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا.

صحنه‌ها شما را از عذاب بی‌تردید بیم دادیم، روزی که آدمی آنچه را دست‌هایش پیش فرستاده است بی‌نگرد و کافر گوید: ای کاش خاک بودم [تا برانگیخته و

حسابرسی نمی‌شدم]!

جدول تجزیه فعل

ترجمه	معلوم	لازم	سالم	ریشه	باب	صیغه	نوع	فعل
بیم دادیم	مجهول	متعدی	ناسالم (نوع)	ن ذ ر	افعال	متکلم مع الثیر	ماضی	أَنْزَلْنَا
ترسانیدیم	معلوم	دو مفعولی	سالم	ن ظ ر	فَعْلٌ	مفرد مذکر غایب	مضارع	يَنْظُرُ
می بیند، می نگرد	معلوم	متعدی	سالم	ن ذ ر	فَعْلٌ	مفرد مذکر غایب	ماضی	قَدَّمَتْ
	معلوم	یک مفعولی	سالم	ن ذ ر	فَعْلٌ	مفرد مذکر غایب	ماضی	يَقُولُ
	معلوم	متعدی	اصحوف واری	ن ذ ر	فَعْلٌ	مفرد مذکر غایب	ماضی	كُنْتُ
	معلوم	متعدی	اصحوف واری	ن ذ ر	فَعْلٌ	مفرد مذکر غایب	ماضی	
	معلوم	متعدی	اصحوف واری	ن ذ ر	فَعْلٌ	مفرد مذکر غایب	ماضی	

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر	مشتق (نوع)	جامد	مفرد مثنی	مذکر	نکره	ترجمه
عَذَابًا	ع ذ ب	فَعَال	اسم مصدر	مشتق (نوع)	جامد	مفرد	مذکر	نکره	عقوبت، شکنجه
قَرِيبًا	ق ر ب	فَعِيل	غیر مصدر	صفت مشبیهه	مفرد	مفرد	مذکر	نکره	نزدیک
يَوْمَ	ی و م	فَعْل	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	مذکر	معرفه به اضافه ۱	روزی که
الْمَرْءُ	ر ر ء	مُضَل	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	مذکر	مذکر به اضافه ۱	روزیکه
يَدَا (ة)	ی د ا	فَاعِل	غیر مصدر	اسم فاعل	مفرد	مفرد	مذکر	مذکر	مفرد
الكَافِرُ	ک ف ر	فَاعِل	غیر مصدر	اسم فاعل	مفرد	مفرد	مذکر	مذکر	مفرد
تُرَابًا	ت ر ب	مُفَاعِل	غیر مصدر	جامد	مفرد	مفرد	مذکر	مذکر	مفرد

نکته صرفی

الف) برخی از کلمات مفرد، به صورت جمع «سالم» و برخی به صورت جمع «مکسر» و گروهی به هر دو صورت جمع بسته می شوند؛ مانند:

مُسَلِّمٌ ← مُسَلِّمُونَ أُخْتٌ ← أُخْتَرٌ

ب) گاه مصدر و اسم مصدر یک فعل، در وزن با هم مشترک هستند؛ مثلاً واژه «عذاب» به معنای «عقوبت دادن و شکنجه کردن»، مصدر باب تفعیل و به معنای «عقوبت و شکنجه» اسم مصدر است.

۱. این الجملة الراجعة «مضافا إليه» می فی حکم «المضاف إليه» المفرد، رأی: الذي ليس جملة، وأنها في تأويله من غير وجود أداة سابقة و ذكرنا شروطها.... وإذا كان الشأن في الجملة الراجعة «مضافا إليه» ما عرفنا، فهل تفيد المضاف تعريفا أو تخصيصا؟ الأحسن الأخذ بالرأى القائل إن الحكم في هذا متوقف على حالة المصدر النائي من التأويل... (روك: اللغة: ۱۰۰)

اعراب «اسماء سته» در حالت های (رفع، نصب و جر) چگونه است؟ شرایط آن را ذکر کنید.

منابع پژوهشی:

مادری العریفة قسم الصرف، تنقیح جمید محمدی، ج ۱، ص ۱۲۹
الهدایة فی النحو، تنقیح شیرازکی، ص ۲۲

جدول تجزیه اسم مبنی

ترجمه	علامت بناء	صیغه	نوع	اسم مبنی
ما	مبنی بر سکون	متکلم مع الغیر	ضمیر متصل منصوبی	تَا (أَنَا)
ما	مبنی بر سکون	متکلم مع الغیر	ضمیر متصل مرفوعی	تَا (أَنْتَ تَنَا)
شما	مبنی بر سکون	جمع مذکر مخاطب	ضمیر متصل منصوبی	کُمْ (أَنْتُمْ أَنْتُمْ)
ضمیری که	صهلی بر سکون	حجر	اسم موصول مستتر	مَا
او	مبنی بر هم	مذکر غایب	ضمیر متصل مرفوعی	هُ (بَدَأَهُ)
من او	مبنی بر سکون	سلام و حد	ضمیر متصل منصوبی	ی (أَلَيْتِي)
من	مبنی بر هم	مَلَم و حد	ضمیر متصل مرفوعی	تُ (رَكِبْتُ)

نکته صرفی

«ایت» و «الْعَلَّ» از حروف مشبهة بالفعل هستند، با این تفاوت که «أَيْت» برای «نمی» است، یعنی رغبت و میل به تحقق امری مطلوب، خواه تحقق آن ممکن باشد، مثل: أَيْتُ الْجَوِّ مُعْتَدِلٌ يَأْخِرُ مِمَّنْ، مانند: أَيْتُ الشَّيْبَابِ يُعَوِّدُ؛ أَمَّا الْعَلُّ فَجَرِيٌّ است؛ یعنی انتظار حصول امری مطلوب و ممکن؛^۱ مانند: لَعَلَّ الْغَائِبَ قَادِمٌ.

هرگاه اسم این دو، ضمیر «ی» متکلم باشد در «أَيْت» غالباً «نون وقایه» می آید به خلاف «الْعَلُّ».^۲

۱. قد تكون الابتداء، النحو الراجح، عباس حسن، ج ۱، ص ۵۷۴.

۲. همان، ص ۱.

جدول تجزیه حروف

حرف	نام	عامل / غیرعامل	نوع عمل	مختص / مشترک	علامت بناء	ترجمه
اِنَّ	حرف مشبهه بالفعل	عامل	نصب ورفع	مختص به اسم	مبنی برفتح	همانا، مختلفاً، به راستی
ث (قَدْ مَث)	علامت تأیید فاعل	غیرعامل	-	مختص به فعل	مبنی برسکون	-
وَ	حرف ربط	غیرعامل	-	مستتر	مبنی بر فتح	
يَا	حرف ندا	غیرعامل	-	مستتر اسم و حرف	مبنی بر فتح	
اَيْت	سبعه بر فلک	عامل	فعل بر رفع	مختص اسم	مبنی بر فتح	
ن (اَيْتِي)	فان و ساءم	غیرعامل	-	مستتر اسم در معنی	مبنی بر ساءم	

نکته صرفی

بعضی از حروف دارای انواع متعددی هستند از جمله حرف «واو» که پانزده نوع مختلف برای آن ذکر کرده‌اند؛ مانند: واو عاطفه، واو استینافیه، واو حالیه، واو قسم، واو مفعول معه، واو ضمیر جمع مذکر و... که برای تشخیص هر کدام باید به قرائن توجه نمود.

پژوهش

انواع مختلف حرف نون مفرده «ن» را بیان کنید.

منبع پژوهش:

معنی الأریب، ج ۱، مجتهد نون مفرده، ص ۲۵۸

وَإِنَّا أَنْذَرْتَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ
وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا^۱

ترکیب

إِنَّا: «إِن» حرف مشبهة بالفعل، ضمير «نا» اسم إِنْ و محلاً منصوب.

أَنْذَرْتَكُمْ: «أَنْذَرْتُ» فعل ماضی و مبنی بر سکون، ضمیر بارز «نا» فاعل و محلاً مرفوع و
ضمیر متصل «کم» مفعول به اول و محلاً منصوب.

عَذَابًا: مفعول به دوم و منصوب به فتحه.

قَرِيبًا: صفت برای «عذاباً» و منصوب به فتحه.

يَوْمَ: مفعول فيه متعلق به «عذاباً» و منصوب به فتحه.

يَنْظُرُ: به صارع مرفوع بهم

الْمَرْءُ: طاعل و صر محض بهم

مَا: اسم موصول، مفعول به برای فعل «يَنْظُرُ» و محلاً منصوب.

قَدَّمَتْ: طاهری مبنی بر فتح - طایر تارسی

يَدَاؤُهُ: فاعل «قَدَّمَتْ» و مرفوع به الف، ضمیر «ه» مضاف الیه و محلاً مجرور.

وَيَقُولُ: به صارع مرفوع بهم

الْكَافِرُ: طاعل صر مرفوع بهم

^۱سوره نباء، آیه ۴۰.

يَلِيَّتِي: حرف ياء... يَنْبَسِرُ... لَيْتَ: مُسْتَعْرِضٌ بِالفعل... ان... اَوْعَايِرِ... ي: اسم لَيْتٍ ضمير متصل محلّه ضمير

كُنْتُ: از افعال ناقصه و مبنی بر سکون، ضمیر «تُ» اسمش و محلاً مرفوع.

تُرَابًا: خبر «كُنْتُ» و منصوب به فتحه.

پژوهش

۱. چه احتمالاتی در مورد حرف «واو» در «وَيَقُولُ الْكَافِرُ...» وجود دارد؟

منبع پژوهش:

إعراب القرآن الكريم، درویش، ج ۱۰، ص ۳۶۰

۲. الف و لام کلمات «المء» و «الكافر» از چه نوعی هستند؟

ب) دو احتمال در مورد «ما»ی «مَا قَدَّمْتُ يَدَا» مطرح شده است:

۱. موصوله: در این احتمال، «ما» مفعولٌ به برای فعل «يُنْظَرُ» است؛ یعنی: می نگرد آنچه را که از پیش فرستاده. در این حالت عائد صله محذوف است: «يُنْظَرُ مَا قَدَّمْتَهُ».

۲. استفهامیه: در این احتمال، «ما» مفعولٌ به مقدم برای فعل «قَدَّمْتُ» محسوب می شود؛ یعنی: می نگرد که از پیش چه فرستاده است؟

نکته بلاغی

جمله «مَا قَدَّمْتُ يَدَا» از باب «تغليب» است نه «حصر»؛ یعنی چون انسان غالباً کارهای خود را با دست انجام می دهد، بر کارهایی که توسط دیگر اعضا مثل زبان، گوش، چشم و... صورت می پذیرد، غلبه داده شده است.

عرب جمله ها

الف) جمله اسمیه ﴿أَنَا أَنْذَرْتُكُمْ﴾: جمله مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد.

ب) جمله فعلیه ﴿أَنْذَرْتُكُمْ﴾: خبر برای «أَنَّ» و محلاً مرفوع.

ج) جمله فعلیه ﴿يُنْظَرُ الْعَرَبُ﴾: ...بها صبر الیه و معروریه محلی

د) جمله فعلیه ﴿قَدَّمْتُ يَدَا﴾: جمله مجهولیه از اعراب عربیه

ه) جمله فعلیه ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ﴾: بجهنم صبر الیه و ينظر و محله معروریه

و) جمله فعلیه ﴿يَأْتِيَنِي﴾: مقول قول و محلاً منصوب.

ز) جمله فعلیه ﴿كُنْتُ تَرَابًا﴾: خبر «أَيَّتْ» و محلاً مرفوع.

لازم و متعدی

کلید واژه‌ها

۱. فعل لازم و متعدی
۲. مفعول به
۳. مفعول با واسطه
۴. اسم تفضیل



لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۱

به یقین ما انسان را در بهترین اعتدال و استقامت (در جسم و روان) آفریدیم، سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم.

جدول تجزیه فعل

ترجمه	معلوم مجهول	لازم متعدی	سالم (نوع)	ریشه	باب	صیغه	نوع	فعل
بازگردا	معلوم	متعدی	سالم	خ ل ن	فعل ۱	مع النبر	ماهی	خَلَقْنَا
برگردا	معلوم	متعدی	مضاعف	ر د د	فعل ۲	متکلم مع الغیر	ماضی	رَدَدْنَا

بیشتر بدانیم

• نکته صرفی

الف) برای شناختن فعل متعدی از لازم، باید به معاجم لغوی، مراجعه نمود؛ اگر م، ضمیر متصل منصوبی (ضربه) یا اسم منصوب (ضرب فلاناً) ذکر شود

و تین، آیه ۴ و ۵.

نشان دهنده متعدی بودن آن فعل است.

گاهی می توان از قرآنی چون «اسم مفعول» کمک گرفت. داشتن اسم مفعول بی واسطه، نشانه متعدی بودن آن فعل است؛ بنابراین فعل «خَلَقْنَا» و «رَزَقْنَا» هر دو متعدی هستند؛ زیرا دارای اسم مفعول بی واسطه هستند (مَخْلُوق — مَرْدُود) بر خلاف امثال فعل «ذَهَبَ» که اسم مفعولش با واسطه است (مَذْهُوبٌ بِهِ).

پژوهش

فعل لازم از چند طریق، متعدی می شود؟

منبع پژوهش:

صرف متوسطه باب فعل، حمید محمدی، ص ۳۶

ب) فعل متعدی بر دو قسم است؛ متعدی بنفسه که به صورت مباشر و بدون واسطه حرف جرّ به مفعولش متصل می شود، مانند فعل «خَلَقَهُ» و متعدی بغيره که با واسطه حرف جرّ به «مفعول به» اش وصل می شود؛ مانند فعل «ذَهَبَ بِزَيْدٍ». گاهی فعل هم مفعول به با واسطه و هم مفعول به بی واسطه را اخذ می کند؛ مانند فعل «تَوَدُّوا» در آیه شریفه: «أَنْ تُوَدُّوا الْأَمْنَتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»!

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر مصدر (نوع)	جامد	مفرد مثنی (نوع)	مذکر	نکره	ترجمه
الْإِنْسَانِ	ان س ن	مَعَانِ	غیر مصدر	اسم جنس	جمع (نوع)	مؤنث (نوع)	معرفه (نوع)	
أَحْسَنَ	ح س ن	أَفْعَلْ	غیر مصدر	اسم تفضیل	مفرد	مذکر	مترفع، ال	
تَقْوِيمٌ	ت ق و م	تَعْمَلُ	مصدر	جامد	مفرد	مذکر	نکره	بهترین
أَمَّنَلْ	س م ن	أَمَّنَلْ	غیر مصدر	اسم تفضیل	مفرد	مذکر	نکره	
سَافِلِينَ	س ف ل ن	فَاعِلِنِ	غیر مصدر	اسم فاعل	جمع	مؤنث سالم	نکره	

جدول تجزیه اسم مبینی

ترجمه	علامت بناء	صیغه	نوع	اسم مبینی
ما	مبنی بر سکون	متکلم مع الغیر کما	ضمیر متصل مرفوعی	تَا (خَلَقْنَا)
	مبنی بر هم	سفر سکن عاریب ۱	ضمیر متصل مرفوعی	هُ (رَدَدْنَا)

جدول تجزیه حروف

ترجمه	علامت بناء	مختص / مشترک	نوع عمل	عامل / غیرعامل	نام	حرف
-	مبنی بر ففتح	مشترک بین جمله اسمیه و فعلیه	-	غیرعامل	لام	لَ (لَقَدْ)
	مبنی بر سکون	مختص به فعل	-	غیرعامل	حرف تحقیق	قَدْ (لَقَدْ)
	مبنی بر سکن	مختص اسم	-	غیرعامل	حسب	أَل (الْإِنْسَانِ)
	مبنی بر سکن	مختص اسم	حر	عامل	رف جر	فِی
	مبنی بر فتح	مختص بر فتح	-	غیرعامل	عطف	ثُمَّ

نکته لغوی

«لام مفرده» بر دو قسم است:

۱. عامل، شامل: لام جازه و لام امر.
۲. غیرعامل، که مهم‌ترین آن عبارات انداز: لام ابتدائیت، لام مؤذنه، لام (ال)، لام اسم اشاره و لام جواب. مورد اخیر مانند «لام» در «لَقَدْ» همیشه لام جواب قسم است و نشان می‌دهد که در آیه شریفه فوق، قسمی محذوف بوده و جمله «لَقَدْ خَلَقْنَا» جواب آن است.

پژوهش

«لام ابتدائیت» در چه مواردی به کار می‌رود؟
 در ابتدای هر کلمه، بعد از صفت یا اسم کنز:
 هر طره میدار پس از صبر بایر - ضریس از صبر بایر - کسرده اسر - اکالم علی
 منبع پژوهش: منشی الأدب، ج ۱، بیعت لام

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۖ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ ۱.

ترکیب

لَقَدْ خَلَقْنَا: جواب قسم مقدر حد حرف تحقیر. خَلَقْنَا مفعول و فاعل. مفعول ماضی و مبنی بر سکون

الْإِنْسَانَ: مفعول به و منصوب به فتحه.

فِي أَحْسَنِ: جار و مجرور مبتدیان جان. احسن: مضاف برای تقویم

تَقْوِيمٍ: جار و مجرور مسرور

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ: «ثُمَّ» حرف عطف و مبنی بر فتح، «رَدَدْنَاهُ» فعل ماضی و مبنی بر سکون،

ضمیر «نا» فاعل و محلاً مرفوع، ضمیر «ه» مفعول به و محلاً منصوب.

أَسْفَلَ: حال از ضمیر «ه» در «رَدَدْنَاهُ» و منصوب به فتحه یا منصوب به نزع خافض.

سَافِلِينَ: مضاف الیه و مجرور

وهش

چه احتمال دیگری در مورد ترکیب کلمه «أسفل» وجود دارد؟

منابع پژوهش:

إعراب القرآن الکریم، درویش
المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی

جایگاه اصلی مفعول به، پس از فعل و فاعل است؛ اما اگر:

□ صدارت طلب باشد، مانند: مَنْ رَأَيْتَ؟

□ ضمیر منفصل باشد، مانند: إِيَّاكَ نَعْبُدُ.

واجب است بر فعل و فاعل مقدم شود.

• نکته بلاغی

در قرآن کریم، تمامی اسم‌های تفضیل به جمع دارای «الف و لام» اضافه شده است؛ مانند: أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ. مگر در این آیه، که به جهت نشان دادن فضاحت حالشان و پستی مقامشان، نکره آمده است.

اعراب جمله‌ها

جمله فعلیه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾: جواب قسم است و محلی از اعراب ندارد.

جمله فعلیه ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾: عطف بر جواب قسم محلی از اعراب ندارد.

اشتغال

کلید واژه‌ها

۱. اشتغال

۲. اسماء دائم الاضافه

۳. وجوب تقديم فاعل بر مفعول

وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كَكِتَابٍ * فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا!

ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده‌ایم! پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم!

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	سالم	لازم	معلوم	ترجمه
أَحْصَيْنَا	ماهی	مع النبر	افعال	ح ص ی	ناقص یائی	متعدی	مجهول	
ذُوقُوا	امر	جمع مذکر مخاطب	فَعْلَ	ذ و ق	اجوف واوی	متعدی	معلوم	بچشد
لَنْ نَزِيدَ	مضارع	متکلم مع النبر	فَعْلَ	ز ی د	اجوف یائی	متعدی	معلوم	

بیشتر بدانیم

• نکته لغوی

الف) فعل «أَحْصَيْنَا» از «حصی» به معنای «ریگ و سنگ ریزه» گرفته شده است!

بسیاری از مردم در زمان های قدیم، حساب موضوعات مختلف را با ریگ نگه می داشتند؛ بنابراین به طور مجاز در «جمع کردن و شمردن» به کار رفته است.

ب) فعل «زَادَ تَزِيدُ» به معنای افزودن، افزایش و نمو، به سه صورت به کار رفته است:
 ۱. لازم: زَادَ مَالَهُ: مالش افزایش یافت.

۲. يك مفعولی: زَادَ مَالَهُ: مالش را افزود.

۳. دو مفعولی: فَلَنْ تَزِيدُكُمْ إِلَّا عَذَابًا.

در کتاب «قاموس قرآن» قرشی آمده:

فعل «زَادَ» و مضارع و امر آن همه در قرآن کریم متعدی آمده، مگر آیه
 ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾^۱ که لازم است.

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر	جامد	مفرد مثنی	مذکر	نکره	ترجمه
كُلٌّ	ك ل ل	فَعْل	مصدر (نوع)	مشق (نوع)	جمع (نوع)	مؤنث (نوع)	معرفة (نوع)	همه
شَيْءٌ	س ي ء	فَعْلٌ	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	نکره	هر همه
كِتَابًا	ك ت ب	فِعَال	مصدر	به معنای اسم مفعول	مفرد	مذکر	نکره	نوشته شده

نکته لغوی

الف) «كُلٌّ» اسمی است که از جهت «لفظی» در حکم «مفرد مذکر» بوده و بر همه افراد مضاف إليه یا همه اجزای مضاف إليه خود دلالت می کند. این کلمه همواره با اضافه لفظی یا تقدیری به کار می رود؛ مانند: «كُلُّ شَيْءٍ»؛ یعنی همه چیز؛ «كُلُّ كِتَابٍ»؛ یعنی همه اجزای کتاب.

۱. سوره صافات، آیه ۱۴۷.

پژوهش

آیا مرجع ضمیر «ه» در فعل «أَخْصَيْنَاهُ» لفظ «كُلُّ» است یا کلمه «شئیه»؟
 منابع پژوهش:
 فرهنگ/بجایی، رضا مهباز
 فرهنگ جامعه نوین، ستیاج

ب) کلمه «کتاب» مصدر است به معنای «نوشتن»؛ مانند کلماتی چون قِتال و ضِرَاب و گاهی از مصدر، معنای «مفعول» اراده می شود؛ مانند: کِتَاب به معنای مَكْتُوب (نوشته شده).

جدول تجزیه اسم مبنی

ترجمه	علامت بناء	صیغه	نوع	اسم مبنی
ما	مبنی بر سکون	متکلم مع الغیر	ضمیر متصل مرفوعی	نَا (أَخْصَيْنَاهُ)
	مبنی بر هم	مفرد مذکر عايب	ضمیر متصل منصوبی	هُ (أَخْصَيْنَاهُ)
	مبنی بر فتح	جمع مذکر مخاطب	ضمیر متصل مرفوعی	وَ (فَذُوقُوا)
	مبنی بر هم	مع الغیر	ضمیر متصل مرفوعی	نَحْنُ (تَرِيدُكُمْ)

جدول تجزیه حروف

ترجمه	علامت بناء	مختص / مشترک	نوع عمل	عامل / غیر عامل	نام	حرف
	مبنی بر فتح	مشترک	-	غیر عامل	حرف عطف	وَ
	فتح	مشترک	-	غیر عامل	ناحوا	ذَ (فَذُوقُوا)
	سکون	مختص / مفرد	نصاب	عامل	حرف ناصب	لَنْ
به جز، مگر	مبنی بر سکون	مشترک	-	غیر عامل	حرف استثناء	إِلَّا

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ فَذُقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿۱﴾

ترکیب

وَكُلَّ شَيْءٍ: «واو» به حسب ما قبل، «كُلَّ» مفعولٌ به برای فعل محذوف (أَحْصَيْنَا) و منصوب به فتحه، «شَيْءٍ» مضاف إليه و مجرور به كسره.

أَحْصَيْنَاهُ: اَحْصَيْنَا: ماضی و مبنی بر کسره، فاعل ضمیر بارز و اول محذوف مرفوع، ضمیر مفعول منصوب، م محلّه مفعول، كِتَابًا: مفعول مطلق تأکیدی و منصوب به فتحه.

فَذُقُوا: فذ: فاعل ضمیر بارز و اول محذوف مرفوع، ذُقُوا: امر مبني بر حذف فاعل و ماضی بر حذف فاعل و ماضی مرفوع.

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ: نَزِيدُكُمْ: حرف نفي، نَزِيدُكُمْ: مضارع منصوب بـ «لَنْ» فاعل ضمیر بارز و اول محذوف مرفوع، نَزِيدُكُمْ: مضارع منصوب بـ «لَنْ» فاعل ضمیر بارز و اول محذوف مرفوع، إِلَّا عَذَابًا: «إلا» ادات حصر، «عذابا» مفعول دوم و منصوب به فتحه.

پژوهش

چه احتمالات دیگری برای «کتاباً» وجود دارد؟

منبع پژوهش:

پرتوی از قرآن، طالقانی، ج ۳، ص ۴۵

۱- حال برای ضمیر «و در فعل احصیناه»

۲- صفت که جانساز مفعول مطلق نوعی

۳- مفعول مطلق که کسری غیر از لفظ احصیناه

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی

الف) بحث «اشتغال» از ملحقات بحث «مفعول به» است؛ زیرا اسم مقدم (مَشْغُولٌ عَنْهُ)، مفعول فعل محذوف است.^۱

ب) جهت تجزیه و ترکیب «واو» و «فاء»یی که در ابتدای آیات وجود دارد، باید به آیات قبل نیز نظری افکند؛ لذا در موارد فوق، عنوان «به حسب ما قبل» را برای ترکیب «واو» لحاظ می‌کنند.

ج) مفعول مطلق باید در «لفظ و معنا» یا «فقط در معنا» با عامل ما قبل خود متحد باشد و درآیه شریفه فوق «إِحْصَاء» به معنی شمردن، نگاه داشتن و حفظ نمودن است که هم معنای «کتاباً» است؛ زیرا «نوشتن» هم نوعی «حفظ نمودن» و «نگاه داشتن» مکتوبات است.

اعراب جمله‌ها

جمله فعلیه «وَ (أَحْصَيْنَا) كُلَّ شَيْءٍ» : علم معتبر منه محلی از اعراب در اید

جمله فعلیه «أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» : مفسره برای جمله محذوف و محلی از اعراب ندارد.

جمله فعلیه «فَذُوقُوا» : فیه اجزاء جواب شرط معدوم محله مجزوم

جمله فعلیه «فَلَنْ تَرِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» : عطف بر فذوقوا محله مجزوم

۱. هر چند در باب اشتغال به جهت تکمیل و بررسی تمام احتمالات و فروض، مرفوع بودن اسم مقدم نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

مفعول مطلق

کلید واژه‌ها

۱. مفعول مطلق - مصدری از صیغ فعل در بعد از فعل می آید بر ای تا لیر مطلق یا بیان خود در زمان
۲. حروف تنفیس ۴ است که سر فعل مضارع می آید در زمان که آن را می بینیم:
۳. اسم مفعول ۲ می از مستحیات است در ساختن مفعول مجهول است که مفعول آن تا قبل
۴. انا

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَيُحِينُهُ * فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حَسَابًا بَسِيرًا *

وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۱

اما کسی که نامه عمل او به دست راستش داده شود، پس در آینده با محاسبه آسانی حسابرسی می شود و به سوی خویشان خود (خواریان و غلمان در بهشت) با شورو حسابرسی باز می گردد.

جدول تجزیه فعل

نرخه	معلوم	لازم	سالم	ریشه	باب	صیغه	نوع	فعل
مجهول	مجهول	متعدی	ناسالم (نوع)	ح س ب	افعال	مفرد مذکر غایب	مضارع	أوتِيَ
حسابرسی می شود	مجهول	متعدی	معهوز الفاعل تأخر یا می	ح س ب	مفاعله	مفرد مذکر غایب	مضارع	يُحَاسِبُ

۱. سوره انشقاق، آیه ۷-۹.

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	کتاب (کتابه)	ریشه	کتب	وزن	فعل	اسم معرب	غیر مصدر	جامد	مفرد مثنی	مذکر	نکره
اسم عرب	کتب	ی م ن	فعل	مصدر (نوع)	اسم معرب	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	مؤنث (نوع)	معرفة (نوع)
یمنیه (یمینه)	حج	فعل	غیر مصدر	جامد	صاحب	صاحب	مفرد	مذکر	مذکر	مؤنث	معرفة
جسائاً	حج	فعل	غیر مصدر	جامد	صاحب	صاحب	مفرد	مذکر	مذکر	مؤنث	معرفة
یسراً	حج	فعل	غیر مصدر	جامد	صاحب	صاحب	مفرد	مذکر	مذکر	مؤنث	معرفة
أهل (أهله)	أهل	فعل	غیر مصدر	جامد	صاحب	صاحب	مفرد	مذکر	مذکر	مؤنث	معرفة
مسنوراً	أهل	فعل	غیر مصدر	جامد	صاحب	صاحب	مفرد	مذکر	مذکر	مؤنث	معرفة
دست راست	دست راست	معرفة	به اضافه	سره	سره	سره	سره	سره	سره	سره	سره
خانواده، خاندان	خانواده، خاندان	معرفة	به اضافه	سره	سره	سره	سره	سره	سره	سره	سره

کته لغوی

الف (أَهْلُ الرَّجُلِ: زوجه و اخضُ الناس به به همسر و نزدیک ترین افراد شخص، أهل) او گفته می شود. جمع آن «أهلون، أهلات، أهالات و أهال» است.

ژوهش

کلمه «آل» (مانند: آل البيت) از کلمه «أهل» مشتق شده است؛ کیفیت و مراحل غیرات آن چیست؟
 اهل - آل - آل - آل

منابع پژوهش:
 لسان العرب، ابن منظور
 مفردات، راغب اصفهانی

ب) مصدر باب مفاعله علاوه بر وزن «مفاعله» گاهی بر وزن «فَعَال» نیز می آید؛
 مانند: حاسب يُحاسب مُحاسبَةً و حَسَاباً.

جدول تجزیه اسم مبنی

ترجمه	علامت بناء	صیغه	نوع	اسم مبنی
	مبنی بر سكون	-	اسم سطر	مَنْ
او	مبنی بر ففتح	مفرد مذکر غایب	ضمیر متصل مرفوعی	هُوَ (أَوْفَتْ)
	مبنی بر هُضم	مفرد مذکر عالی	ضمیر متصل مرفوعی	هُوَ (كَتَابَتْ)

پژوهش

آیا «ضمیر»، مثنی و جمع بسته می شود؟ ضمیر
 منبع پژوهش: النحو الرازی، عباس حسن، ج ۱، ص ۱۹۷
 برای هر صیغه ضمیر جمع سوره جمع بسته شود

جدول تجزیه حروف

ترجمه	علامت بناء	مشترک / مختص	نوع عمل	عامل / غیرعامل	نام	حرف
	مبنی بر سكون	مختص اسم	-	غیرعامل	تأنیف - تفسیل سط	أَمَّا
	مبنی بر کسر	مختص اسم	حرف	عامل	حرف جر	بِ (بیمینه)
س	مبنی بر فتح	مستند	-	غیرعامل	جنا	فَأَسْوَفُ
در آینده	مبنی بر فتح	مختص به مضارع	-	غیرعامل	حرف تنفیس	سَوْفَ
و	مبنی بر فتح	مستند	-	غیرعامل	حرف عطف	وَ
بررسی	مبنی بر سكون	مختص اسم	جر	عامل	حرف جر	إِلَى

نکته لغوی

الف) فایده استفاده از «أَمَّا»، تأکید کلام ما بعدش است؛ بنابراین فرق «زیدٌ ذاهِبٌ» با «أَمَّا زیدٌ فذاهِبٌ» در این است که در جمله دوم، رفتن زید «حتمی و قطعی» است.
 ب) «سین و سوف» از حروف مختص به فعل مضارع هستند و زمان فعل مضارع را

آینده تبدیل می کنند. بصرفیقون معتقدند «سوف»، به آینده دور دلالت می کند. بر خلاف
«سین» که به آینده نزدیک دلالت دارد.^۱

پژوهش

علت نام گذاری «سین و سوف» به «حروف تنفیس» چیست؟
بخطاط رسالت زمانی مصلح به زمین

سوف سوف سوف

منبع پژوهش
مفاتیح الأدیب، ج ۱، ص ۱۰۱

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا *
وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۱.

ترکیب

فَأَمَّا مَنْ: «فاء» به حسب ما قبل، «أَمَّا» حرف تأکید و مبنی بر سکون، «مَنْ» اس
شروط، مبتدا و محلاً مرفوع.

أُوتِيَ: مضارع مجهول ضمیر

كِتَابَهُ: م: مبتدیه موصولة ضمیر ۵ مضاف الیه محلاً مرفوع

بِيَمِينِهِ: جار مجرور ۵ مضاف الیه موصولة ضمیر

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ: «فاء» رابط، «سوف» حرف تنفیس، «يُحَاسَبُ» فعل مضارع و مرفوع
ضمه، نائب فاعل ضمیر مستتر «هُوَ» و محلاً مرفوع.

حِسَابًا يَسِيرًا: جار مجرور ۴ مضاف الیه ضمیر مستتر

يَسِيرًا: جار مجرور ۴ مضاف الیه ضمیر مستتر

۱. مفاتیح الأدیب، ج ۱، ص ۱۰۱، صحت سین.
۲. سوره انشقاق، آیه ۷-۹.

وَيَقْلِبُ: *يُقَلِّبُ* جار و محجوز و مفعول با واسطه و محلاً منصوب، متعلق به «يَقْلِبُ»
سُرُورًا: حال از ضمير فاعلي (هُوَ) در فعل «يَقْلِبُ» و منصوب به فتحه.

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی

تفاوت لفظی مفعول مطلق تأکیدی با مفعول مطلق نوعی در این است که مفعول
ظاتی نوعی با مضاف إليه (ضَرْبُ ضَرْبِ الْأَمِيرِ) یا صفت (يُحَاسِبُ حَسَابًا يَسِيرًا)
استعمال می شود، بر خلاف تأکیدی.

ژوهش

آیا مفعول مطلق می تواند بر عاملش مقدم شود؟
منبع پژوهش: جامع الدرر العربیه، غلابینی، ج ۲، ص ۲۳
المراد طلب باسمه من آرائ
منهم کرد استقام شرط
عرب جمله‌ها

- جمله فعلیه ﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ ﴾: محلی (از لیدر) نازل علیه
- جمله فعلیه ﴿ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ ﴾: خبر برای اسم شرط (من) و محلاً مرفوع.
- جمله فعلیه ﴿ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حَسَابًا يَسِيرًا ﴾: جواب شرط است و محلاً مجزوم.
- جمله فعلیه ﴿ وَيَقْلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴾: عطف جمله بسط محله مجزوم

مفعول له

كلیه واژه‌ها

۱. مفعول له: صبری نسبت اجزا فعل بر بیان کسی که صبر می‌کند و سه سبک در صفت آورد (مستزود به ال) بیرون ال و انا تمه
۲. شرایط نصب مفعول له: مصدر باشیر - مفعولک - فاعل ضفوعن بهم فاعل فعل مستزود به انا تمه
۳. اسم مکان: اسمی بر سر مکان اجزا فعل دلالت دارد
۴. اسم مقصود: اسمی که در حرکت آن لطف لازم داشته باشد.

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالُ أَرْسَبُهَا * مَتَاعًا كَثِيرًا وَلَا تَغْنَمُ كَثِيرًا

از زمین آب و گیاهانش را بیرون آورد و کوه‌ها را [بر آن] استوار و پابرجا گردانید،
برای بهره‌مند کردن شما و چهارپایان تان.

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	سالم	لازم	معلوم	ترجمه
أَخْرَجَ	ماضی	مفرد مذکر غایب	أفعال	خ رج	سالم	متعدی	معلوم	بیرون آورد
أَرْسَبُ	الحال	~	رسر	ناقص واری	متعدی	معلوم	مجهول	

بیشتر بدانیم

• نکته صرفی

معنای غالبی باب افعال «تعدیه» است؛ یعنی متعدی کردن فعل لازم.^۲

^۱ سوره نازعات، آیه ۳۱ - ۳۳.

^۲ در واقع تعدیه، اضافه نمودن یک مفعول به فعل است؛ لذا فعل ثلاثی مجرد یک مفعولی مثل «رأى» در باب افعال، دو مفعولی می‌شود.

افعال «خَرَجَ يَخْرُجُ» به معنی «خارج شد» و «رَفَت» و «رَسَا يَرْتَسُو» به معنی «ایستاد» استوار شد» لازم‌اند و در آیه شریفه فوق در باب افعال استعمال شده و متعدی شده‌اند.

پژوهش

چند معنای دیگر باب افعال را در قالب مثال ذکر کنید.

واجبات - ضربه‌های ملایم مجز - راعی نرسد در حالیکه پژوهش:
مفعول را دارای صفت یا قس - رسیدن وقت
صرف روان، امین شیرازی، ج ۲، ص ۲۷، ص ۱۰۸

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر	جامد	مفرد مثنی	مذکر	مؤنث (نوع)	معرفه (نوع)	نکته	ترجمه
مَاء	م و ه	فَعْل	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	مؤنث (نوع)	معرفه	به اضافه	آب
مَرْعَى	ر ع ی	مَفْعَل	غیر مصدر	اسم مکان	مفرد	مذکر	مؤنث (نوع)	معرفه	به اضافه	چراگاه (گیاه نبات)
الْجِبَالُ	ج ب ل	عِنَالٌ	غیر مصدر	جامد	جمع مکسر	مذکر	مؤنث (نوع)	معرفه	به اضافه	کوه
مَتَاعاً	م ت ع	فَعَالٌ	مصدر	جامد	مفرد	مذکر	مؤنث (نوع)	معرفه	به اضافه	چراگاه (گیاه نبات)
أَنْعَامٌ	ن ع م	أَفْعَالٌ	غیر مصدر	جامد	جمع مکسر	مذکر	مؤنث (نوع)	معرفه	به اضافه	دام

نکته لغوی

الف) کلمه «مَاء» در اصل «مَوَّه» بوده؛ به دلیل اینکه جمع مکسر آن «أَمْوَاه» (جمع قله) و مِیَاه (جمع کثره) است.^۱

پژوهش

آیا کلمه «مَاء» ممدود است؟ حنیف
زیر الف قبل از هزه/صلی است و جزو کسره است
مَرَه ← مَوَّه - مَاء

منابع پژوهش:

درستنامه صرف، خراسانی، ص ۲۸۹

صرف ساده، طباطبایی، ص ۲۰۴

۱. جمع مکسر، اسم‌ها را به اصل خود برمی‌گرداند. (رک: صرف متوسطه بار ۱)

ب) کلمه «مَزْعَى» (چراگاه) بر وزن «مَفْعَل» است. این وزن - صرف نظر از قراین موجود - بین اسم زمان (زمان چریدن) و مکان و مصدر میمی (چریدن)، مشترک است. در این آیه، اسم مکان است، اما مجازاً در معنای گیاهان و نباتاتی که انسان و حیوان از آن استفاده می کنند، به کار رفته است؛ بنابراین اخراج مرعای زمین به معنای رویاندن نبات روی زمین است.^۲

جدول تجزیه اسم مبنی

ترجمه	علامت بناء	مختص / مشترك	نوع عمل	عامل / غیرعامل	نام	اسم مبنی
او	مبنی بر سکون	مختص اسم	جر	عامل	حزب جر	ها (مِنَهَا)
	~ ~ ~	مشترک	-	غیرعامل	حرف عطف	ها (مَاءَهَا)
	~ ~ ~	مختص اسم	-	عامل	تکریف	ها (أَنْسَاهَا)
	~ ~ ~	مختص اسم	جر	عامل	حزب جر	کُمْ (لَكُمْ)
	~ ~ ~	مشترک	-	غیرعامل	حرف عطف	کُمْ (أَنْفَائِكُمْ)

جدول تجزیه حروف

ترجمه	علامت بناء	مختص / مشترك	نوع عمل	عامل / غیرعامل	نام	حرف
و	مبنی بر فتح	مشترک	-	غیرعامل	حرف عطف	و
	مبنی سکون	مختص اسم	جر	عامل	حزب جر	ال (الْحَيْثَال)
	مبنی سکون	مختص اسم	جر	عامل	حزب جر	ل (لَكُمْ)

نکته لغوی

حرف جز «مِنْ» در معانی گوناگونی استعمال می شود. رایج ترین معنای آن «ابتداء غایه»

۱. المجدول فی اعراب القرآن، محمود صافی.

۲. تفسیر المیزان.

ست؛ مثلاً در آیه فوق، «أَخْرَجَ مِنْهَا» یعنی بیرون آوردن نبات و گیاه «از» زمین شروع می شود.



أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالِ أَوَّسَهَا * مَتَاعًا لَكُمْ وَلَا تَعْلَمُونَ ۱

ترکیب

أَخْرَجَ: فعل ماضی و مبنی بر فتح، فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» ومحلّ مرفوع.

مِنْهَا: جار مجرور متصل به فعل.....

مَاءَهَا: «ماء» مفعول به و منصوب به فتحه، ضمیر «ها» مضاف الیه و محلّ مجرور

وَمَرْعَاهَا: وَ: عطف..... مَرْعَاهَا: اسم مکان بقدره منصوب..... هَا: ضمیر متصل به جار مجرور

وَالْجِبَالِ: «واو» عاطفه، «الجِبَالِ» منصوب به فتحه، مفعول به برای فعل محذوف
(أَوْسَى) از باب اشتغال.^۲

أَوْسَهَا: أَوْسَى: فعل مضارع منصوب به فتحه..... هَا: ضمیر متصل به جار مجرور

مَتَاعًا: «متاعاً» مفعول له برای فعل «أَخْرَجَ» یا برای فعل محذوف (فَعَلَ ذَلِكَ مَتَاعًا).

لَكُمْ: جار و مجرور متعلق به «متاعاً».

وَلَا تَعْلَمُونَ: عِلْمٌ: اسم فاعل منصوب به فتحه..... هَا: ضمیر متصل به جار مجرور

۱. سوره نازعات، آیه ۳۱-۳۲.
۲. کلمه «الجبال» راجع النصب، به دلیل اینکه عطف جمله فعلیه بر فعلیه راجع است.
۳. الدر المصنوع، سمين حليم، ج ۶، ص ۱۷۶.

ژوهش

چه احتمال دیگری برای ترکیب کلمه «متاعاً» مطرح است؟
منعول مطلق برای فعل محذوف
متاعاً بنات از تصنیع کرده است.

منابع پژوهش:
اعراب القرآن الکریم، درویش
الجدول فی اعراب القرآن، محمود صافی
معجم البیان، طبرسی

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی
مفعول له باید «مصدراً» باشد و درآیه شریفه فوق کلمه «متاع» یکی از مصادر در باب
ییل است:

مَتَّعَ يُمَتِّعُ تَمْتِيعاً وَمَتَاعاً.

آب جمله‌ها

جمله فعلیه: أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرَعَهَا: جمله استینافیه است و محلی از اعراب ندارد.
جمله فعلیه: وَ (أَرْسَى) الْجِبَالَ: معترضه است اگر عامل متاعاً را فعل أَخْرَجَ بگیریم و
محلی از اعراب ندارد.

جمله فعلیه: أَرْسَكَهَا: جمله صیغیه محلی از اعراب ندارد.....

استثناء

کلیله و اثرها

۱. استثناء و انواع آن
۲. ادوات استثناء
۳. اعراب مستثنی

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ
لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۱

روزی که روح و فرشتگان صف زده بایستند. سخن نگویند مگر کسی که [خداوند] رحمان به او اجازه دهد و سخن حق گوید.

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	سالم	لازم	معلوم	ترجمه
يَتَكَلَّمُونَ	مضارع	مفرد مذکر غایب	فَعَّلَ -	ق و م	اجوف و اوی	لازم	معلوم	بایستد
أَذِنَ	ماضی	جمع منکر غایب	فَعَّلَ -	ق و م	اجوف و اوی	لازم	معلوم	بایستد
يَقُولُ	ماضی	مفرد مذکر غایب	فَعَّلَ -	ق و م	اجوف و اوی	لازم	معلوم	بایستد

بیشتر بدانیم

● نکته صرفی

باب‌های کلمات غیر سالم (معتل، مهموز و مضاعف) به صورت رموزی در آمده‌اند که مراجعه ما به معاجم لغوی را به حداقل می‌رسانند. رمز اجوف واری «توس» است «واو» در وسط کلمه، علامت اجوف واری و «ن» ابتدای کلمه علامت اختصاری باب «نَصْرُ يَنْصُرُ» و «س» آخر کلمه علامت اختصاری باب «سَمِعَ يَسْمَعُ» است؛ یعنی اجوف واری فقط از دو باب آمده است؛ مثل: قَوْمٌ يَقُومُ وَ خَوْفٌ يَخُوفُ.

پژوهش

رمز معتلات دیگر چیست؟

منبع پژوهش:

صرف روان، شیرازی، ج ۲، ص ۱۸۱

جدول تجزیه اسم معرب

ترجمه	نکوه	مذکر	مفرد مثنی	جامد	غیر مصدر	وزن	ریشه	اسم معرب
	معرفة (نوع)	مؤنث (نوع)	جمع (نوع)	مشتق (نوع)	مصدر (نوع)	عَلَّ	ع ل و ا	يَوْمٌ
	نیره	مذکر	مفرد	حاکم	خبر مصدر	عَلَّ	ع ل و ا	الزُّوجُ
	عصرال	مذکر	مفرد	صاهر	غیر مصدر	عَلَّ	ع ل و ا	الْمَلَائِكَةُ
	مؤنث یکی معرفال	مذکر	جمع	صاهر	غیر مصدر		ع ل و ا	صَفًّا
صف زده	نکوه	مذکر	مفرد	جامد ^۱	مصدر اصلی	فَعَلَ	ص ف ف	الرَّخْمَنُ
	عصر عالم	مذکر	مفرد	صمیم با صاهر	غیر مصدر	فَعَلَ	ص ف ف	صَوَابًا
حق، صحیح	نکوه	مذکر	مفرد	جامد	غیر مصدر	فَعَلَ	ص ف ف	

۱. «ضفا» مصدر به معنای اسم فاعل (مُضَفِّظٌ) است؛ بنابراین جامد مؤنث به مشتق است.

نکته لغوی

در مورد حروف اصلی «مَلَايِكَة» اقوال مختلفی مطرح شده است:
 الف) «م ل ك» مَلَك به معنی فرشته جمع آن «مَلَايِك» و «مَلَايِكَة» است؛ در این صورت، میم اصلی است.
 ب) «ل أ ك» مَلَأَك به معنی فرشته و پیغامبر. همزه آن در کثرت استعمال حذف شده، «مَلَك» شده و هنگام جمع، همزه محذوف برگشته است. ۱

پژوهش

طبق هر کدام از دو احتمال بالا، وزن کلمه «مَلَايِكَة» چیست؟

منبع پژوهش:

صرف متوسطه باب فعل، حمید محمدي، ص ۲۳۱

نکته املائی

کتاب قرآن کریم، تابع قواعد خاص به خود است و کاتبان بعدی در همین روش از گذشتگان تبعیت نمودند؛ مانند:

- الرَّحْمَنُ به جای الرَّحْمَان
- الصَّلَاةُ به جای الصَّلَاة
- مَنَافِعُ به جای مَنَافِع

جدول تجزیه اسم مبنی

ترجمه	علامت بناء	صیغه	نوع	اسم مبنی
آن ها	مبنی بر سکون	جمع مذکر غایب	ضمیر متصل مرفوعی	و (الْمَلَائِكَةُ)
	~	~	مردود سلسله	مَنْ
	~	مفرد ~	مفعول مضربکی	هُنَالَهُ
	~	~	غیر متصل مردودکی	هُوَ

۱- اربك: صحاح اللغة، العین، مفردات راغب و لسان العرب.

نکته صرفی

به ضمایر متصل فاعلی (ضمایر غایب، مخاطب و متکلم) «ضمایر مرفوعی» نیز گفته می‌شود؛ زیرا این ضمایر فاعل فعل هستند و فاعل همواره مرفوع است؛ البته چون ضمایر مبنی هستند، محلاً مرفوع‌اند.

جدول تجزیه حروف

حرف	نام	عامل / غیرعامل	نوع عمل	مختص / مشترک	علامت بناء	ترجمه
ال (الرّوح)	حرف تعریف	غیرعامل	-	مختص اسم	مبنی بر سکون	
وَ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک بین اسم و فعل	مبنی بر ففتح و	
ال (اللاملائیکه)	حرف تعریف	غیرعامل	-	مختص اسم	مبنی بر سکون	
لا (لا یتکلّمون)	حرف نفی	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر سکون	
نَ (لا یتکلّمون)	علامت اولی	غیرعامل	-	مختص بر فعل	مبنی بر ففتح	
إِلاّ	حرف استثناء	غیرعامل ^۱	-	مشترک بین اسم و فعل	مبنی بر سکون	مگر به جز
لِ (لله)	حرف جر	عامل	جر	مختص بر اسم	مبنی بر سکون	
ال (الرّحمن)	ال تعریف	غیرعامل	-	مختص بر اسم	مبنی بر سکون	
وَ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر ففتح	

ژوهش

«ال» در «الرّوح»، چه نوع الف و لامی است؟

ال تعریف از نوع جنس

منبع پژوهش:

تفسیر التحرير والتنوير، ابن عاشور، ج ۳، ص ۴۶

بحدت الآراء في الناصب للمستثنى؛ فقيل: «إلا» وقيل: العامل الذي قبلها بمساعدتها وقيل فعل محذوف تقديره: «استثنى...» ولا يحد الخلاف النظري في أحكام المستثنى، وضبطه...»

وَيَوْمَ نَسُفُ السَّمَوَاتِ كَالسَّيِّدِ الْمَظْمُومِ وَاللَّمِّيَّةَ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا .

تکلیف

نوم: ظرف زمان و منصوب به فتحه، متعلق به فعل «لا يتكلمون» در آیه قبلی.

یوم: مفعول به
یوم: فاعل
یوم: مفعول به

الروح: فاعل
الروح: مفعول به

وَاللَّمِّيَّةَ: نون حرف عطف... اللَّمِّيَّةُ: اسم الفاعل... الروح: مفعول به

صفا: مؤول به «مضطيقين»، حال از «الروح و اللامية» و منصوب به فتحه.

لَا يَتَكَلَّمُونَ: مفعول به مرفوع به ياء تانيه... فاعل: ضمير انفرادی در جمله مرفوع

إِلَّا مَنْ: «إلا» حرف استثناء، «من» مستثنی و محلاً منصوب بنابر استثناء یا محلاً مرفوع بنابر بدل از واو «لا يتكلمون».

أَذِنَ: فاعل ماهی... مفعول به مرفوع

أَل: جار مجرور... متعلق به أذن

الرحمن: فاعل برای فعل «أذن» و مرفوع به ضمه.

وَقَالَ: هنا عطف... قال: ماهی... مفعول به مرفوع

صواباً: مهمت برای مفعول... مفعول به مرفوع

اِعْرَابُ جُمَلِهَا

جمله فعلیه ﴿يَوْمَ يَوْمِ الزُّلْمِ وَالْمَلَكِ كَهَ صَمًا﴾ : مضاف إليه «يَوْمَ» و محلاً مجزور
 جمله فعلیه ﴿لَا تَتَكَلَّمُونَ﴾ : جملان موصوف بر برای الرفع
 جمله فعلیه ﴿إِنَّ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾ : صله و محلی از اعراب ندارد.
 جمله فعلیه ﴿وَقَالَ صَوَابًا﴾ : بجهت بر جمله خبریه
 جمله فعلیه ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ : استثنای صریح

پژوهش های تکمیلی

در آیات شریفه ذیل، در مورد نوع استثناء و اعراب مستثنی تحقیق کنید.

- ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ ۱ استثنای صریح
- ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ۲ استثنای صریح
- ﴿فَلْيَسِّرْهُمْ يَعْذَابِ إِلِيمٍ﴾ ۳ استثنای صریح

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾
 ۴. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾
 ۳. ﴿فَلْيَسِّرْهُمْ يَعْذَابِ إِلِيمٍ﴾
 ۲. ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾
 ۱. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾

منابع پژوهشی:
 الجداول فی اعراب القرآن، محمود صافی
 اعراب القرآن الکریم، درویش
 التحریر و التوسیع، ابن عاشور

درس هجدهم

حال

کلید واژه‌ها

۱. حال
۲. شرایط ذوالحال و حال
۳. انواع حال - مفعول - مفعول به - شبر جمل
۴. اسم جمع

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ
كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ * فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۱

پس آیا به شتاران نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه یاریا
و استوار شده؟ و به زمین که چگونه گسترانیده شده؟ پس یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پند دهنده‌ای و پس.

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	ناسالم (نوع)	لازم	معلوم	ترجمه
يُنظُرُونَ	مضارع	مفرد مؤنث غایب	فَعْلٌ - نَظُرٌ	ن ظ ر	سالم	متعدی	مجهول	مشاهده
رُفِعَتْ	ماضی	ماضی	فَعْلٌ - رَفَعٌ	ر ف ع	سالم	متعدی	مجهول	آفریده شد
نُصِبَتْ	ماضی	ماضی	فَعْلٌ - نَصَبٌ	ن ص ب	سالم	متعدی	مجهول	برافراشته شد
سُطِحَتْ	ماضی	ماضی	فَعْلٌ - سَطَحٌ	س ط ح	سالم	متعدی	مجهول	پهن شده
ذَكَرَ	امر	مفرد مذکر مخاطب	تَفْعِيلٌ	ذ ك ر	سالم	متعدی	معلوم	یادآوری کن، پند ده

۱. سوره غاشیه، آیه ۱۷ - ۲۱.

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر (مصدر نوع)	جامد (مشتق نوع)	مفرد مثنی جمع (نوع)	مذکر مؤنث (نوع)	نکره معرفه (نوع)	ترجمه
الإِیل	أ ب ل	فِعْل	غیر مصدر	جامد	اسم جمع	مؤنث مجازی	معرفه به «ال»	شتران
السَّمَاءُ	س م ر	اِفْعَال	غیر مصدر	جامد	مفرد	مؤنث مجازی	معرفه ال	
الجِبَالُ	ج ب ل	فِعَال	غیر مصدر	جامد	جمع مکسر	مذکر مجازی	معرفه ال	
الأَرْضُ	أ ر ض	فَعْل	غیر مصدر	جامد	مفرد	مؤنث مجازی	معرفه به «ال»	زمین
مُذَكِّرٌ	ذ ک ر	مُفْعِل	غیر مصدر	مشتق اسم فاعل	مفرد	مذکر	نکره	یادآوری کننده پند دهنده

نکته لغوی

اسم جمع اگر برای «غیر عاقل» باشد، مؤنث است؛^۱ لذا هنگام تصغیر، به آن «ذ» اضافه می شود؛ مانند: إیل ← أُیْلَة

پژوهش

فرق «اسم جمع» و «اسم جنس جمعی» در چیست؟

منبع پژوهش:

النحو الوافی، عباس حسن، ج ۴، ص ۲۲۶

جدول تجزیه اسم مبنی

اسم مبنی	نوع	صیغه	علامت بناء	ترجمه
و (یَنْظُرُونَ)	مَقَدَّر مَوْعِد	جمع مذکر عاب	مبنی بر سكون	
کَيْفَ	استفهامیه	-	مبنی بر فتح	چه سان؟ چگونه؟
هِيَ (خَلَقَتْ)	ضَمير متصل مَوْعِد	مفرد مذکر عاب	مبنی بر فتح	
أَنْتَ (فَذَكِّرْهُ)	مَوْعِد	مفرد مذکر مخاطب	مبنی بر فتح	

۱. به خاطر کثرت لغات این درس، بررسی کلمه «السَّمَاءُ» در درس نوزدهم صورت گرفته است.
 ۲. رك: الصحاح، المصباح المنیر.

«کَيْفَ» بر دو قسم است: استفهامیه و شرطیه.

«کیف استفهامیه» اسمی است مبنی بر فتح و به حسب جایگاهش در کلام، غالباً یکی از ترکیب‌های ذیل را می‌پذیرد:

□ «خبر»: قبل از کلماتی که نیازمند خبرند و خبری برای آنها ذکر نشده است؛ مانند: کَيْفَ حَالُكَ؟ کَيْفَ كُنْتَ؟

□ «حال»: قبل از کلماتی که بی‌نیاز از خبرند (این بی‌نیازی یا به واسطه آن است که خبر آن‌ها ذکر شده است یا اصلاً نیازمند خبر نیستند):
مانند: آیه شریفه مورد بحث.

پژوهش

چه قرائن و شواهدی بر اسم بودن «کَيْفَ» دلالت می‌کنند؟

منبع پژوهش:
معنی‌الادیب، ج ۱، مبحث «کیف»

جدول تجزیه حروف

حرف	نام	عامل / غیرعامل	نوع عمل	مختص / مشترک	علامت بناء	ترجمه
أ	حرف استفهام	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر فتح	آیا؟
ف	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر سکون	آیا؟
لا	حرف نفی	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر سکون	آیا؟
الی	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	مبنی بر سکون	-
ال (الإیلاب)	حرف تعریف	غیرعامل	-	مختص به اسم	مبنی بر سکون	-
ثم (ثُمَّ)	حرف تانیث	غیرعامل	-	مختص به فعل	مبنی بر سکون	-
و	حرف ربط	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر فتح	-
إِنَّ (إِنَّمَا)	حرف مشبهه	عامل	رفع	مختص اسم	مبنی بر فتح	-
مَا (إِنَّمَا)	حرف مشبهه	غیرعامل	-	مشترک	مبنی بر سکون	-

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ
كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ * فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾

ترکیب

أَفَلَا يَنْظُرُونَ: اِسْتَعْمَا لَا تَعْنِي يَنْظُرُونَ: مَصَارِعُ مَعْنَى رَأَى: هَاعَلِي

إِلَى الْإِبِلِ: «إِلَى» جَارٌ، «الْإِبِلِ» مَجْرُورٌ، مَفْعُولٌ بِأَسْطَه «يَنْظُرُونَ» وَ مَحَلًّا مَنْصُوبٌ.

كَيْفَ: اسْمٌ اسْتِفْهَامٌ، حَالٌ أَوْ «خُلِقَتْ» وَ مَحَلًّا مَنْصُوبٌ.

خُلِقَتْ: فِعْلٌ مَاضِي مَجْهُولٌ، «هِيَ» نَائِبٌ فَاعِلٌ وَ مَحَلًّا مَرْفُوعٌ.

وَإِلَى السَّمَاءِ: مَعْنَى عَطْفٌ إِلَى السَّمَاءِ: جَارٌ مَجْرُورٌ مَعْنَى يَنْظُرُونَ

كَيْفَ: اسْمٌ اسْتِفْهَامٌ حَالٌ مَحَلًّا مَنْصُوبٌ

رُفِعَتْ: فِعْلٌ مَجْهُولٌ نَائِبٌ فَاعِلٌ هِيَ مَسْتَرٌ

كَيْفَ: اسْمٌ اسْتِفْهَامٌ، حَالٌ أَوْ «نُصِبَتْ» وَ مَحَلًّا مَنْصُوبٌ.

وَإِلَى الْأَرْضِ: جَارٌ مَجْرُورٌ عَطْفٌ بِإِلَى السَّمَاءِ

كَيْفَ: كَيْسَرِي

سُطِحَتْ: فِعْلٌ مَاضِي مَجْهُولٌ نَائِبٌ فَاعِلٌ هِيَ مَسْتَرٌ

فَذَكَرْ: خَرَجَ شَرْطٌ أَيْ مَسْتَرٌ فَاعِلٌ

إِنَّمَا: اِنْ: حَرْفٌ سُبُحِي مَعْنَى هَا: كَافَةٌ

أَنْتَ: مَبْتَدَأٌ وَ مَحَلًّا مَرْفُوعٌ.

مُذَكِّرٌ: خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمَّةٌ.

بیشتر بدانیم

• نکته نحوی

الف) طبق روال معمول، جایگاه حال، پس از عامل و ذوالحال است؛ مگر اینکه مانند «کیف»، صدارت طلب باشد که در این صورت واجب است بر عامل و ذوالحال مقدم شود.

ب) عامل نصب حال، علاوه بر فعل و شبه فعل، می تواند کلماتی باشد که دارای «معنای فعل» اند؛ مانند: اسم اشاره، در مثال «هَذَا سَعِيدٌ ضَاحِكًا» عامل نصب ضاحکاً، «هَذَا» است به تأویل «أَشِيرُ إِلَيْهِ».

• نکته بلاغی

امور چهارگانه ای که در آیات فوق آمده (شتر، آسمان، کوه ها و زمین) زیربنای زندگی را تشکیل می دهند. آسمان کانون نور است و باران و هوا، زمین مرکز پرورش انواع مواد غذایی، کوه ها رمز آرامش و ذخیره آب و مواد معدنی و شتر نمونه روشنی از چهارپایان اهلی که در اختیار بشر است.^۱

ترکیب جملات

جمله فعلیه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى...»: استیدامیه مهملی از اجزای برابر

جمله فعلیه «كَيْفَ خُلِقَتْ»: بدل اشتمال از «إِبِلٍ» و محلاً مجرور

جمله فعلیه «كَيْفَ رُفِعَتْ»: بدل اشتمال از «السَّمَاءِ» و محلاً مجرور

جمله فعلیه «كَيْفَ نُصِبَتْ»: بدل اشتمال از «إِبِلٍ» و محلاً مجرور

^۱ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۳۲.

- جمله فعلیہ ﴿كَيْفَ سَطَّحَتْ﴾: سَلَّ اسْمًا مِنْ اَرْضٍ مَعْرُورٍ
- جمله فعلیہ ﴿ذَكَرَ﴾: عَرَابٌ سَطَّ اسْتِيفَانِيَةً مَحَلٌّ مِنْ اَعْرَابٍ نَادِرٍ
- جمله اسمیہ ﴿اِنَّمَا اَنْتَ مَذْكُورٌ﴾: تعلیلیہ و محلی از اعراب ندارد.

📖 پژوهش‌های تکمیلی

در آیات شریفه ذیل، در مورد «ذوالحال و حال» تحقیق کنید.

- ﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى * وَهُوَ يَخْشَى * فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾^۱.
- ﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ * وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ خَفِظِينَ﴾^۲.

منبع پژوهش:
الجدول فی اعراب القرآن، محمود صافی

۱. زره عبس، آیه ۸ - ۱۰.

۲. زره مطففین، آیه ۳۲ - ۳۳.

تمییز

کلیله واژه‌ها

۱. تمییز

۲. انواع تمییز

۳. انواع «أم»

ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَهَا *
وَأَغَطَّشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا.

آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان که بنایش کرد؟ سقفش را برافراشت و آن را سامان داد و شبش را تاریک و روزش را نمایان کرد.

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	سالم ناسالم (نوع)	لازم متعدی	معلوم مجهول	ترجمه
بَنَى	ماضی	مفرد غایب	فَعَّلَ -	ب ن ی	ناسالم (بانی)	متعدی	معلوم	
رَفَعَ	ماضی	" " "	فَعَّلَ -	ر ف ع	سالم	متعدی	معلوم	آن را
سَوَّى	ماضی	مفرد مذکر غایب	تفعیل	س و ی	لغیف مقرون	متعدی	معلوم	سامان داد
أَغَطَّشَ	ماضی	مفرد مذکر غایب	إفعال	غ ط ش	سالم	متعدی	معلوم	تاریک کرد
أَخْرَجَ	ماضی	" " "	إفعال	خ ر ج	سالم	متعدی	معلوم	

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیر مصدر (مصدر نوع)	جامد (مشتق نوع)	مفرد مثنی جمع (نوع)	مذکر مؤنث (نوع)	نکره معرفه (نوع)	ترجمه
أَشَدُّ	ش د د	أَفْعَلْ	غیر مصدر	اسم تفضیل	مفرد	مذکر	نکره	سخت تر، محکم تر
خَلَقًا	خ ل ق	فَعْل	مصدر	جامد	مفرد	مذکر	نکره	
السَّمَاءِ	س م ر	الفعل	غیر مصدر	جامد	مفرد	مؤنث مجازی	معرفه ال	
سَمَكٌ	س م ک	فَعْل	غیر مصدر	جامد	مفرد	مؤنث مجازی	معرفه اضافه	
لَيْلٍ	ل ی ل	فَعْل	غیر مصدر	جامد	مفرد	مذکر	معرفه به اضافه	شب
ضُحًى	ض ح ی	فَعْل	مصدر	جامد	مفرد	مؤنث مجازی	معرفه اضافه	

نکته لغوی

الف) همزه «السَّمَاءِ» منقلب از «واو» است. در کتاب «العین» فراهیدی آمده:

سَمَا یَسْمُو سُمُوًّا أَىٰ اِزْتَفَعَ.

السَّمَاءُ سَقْفُ كُلِّ شَیْءٍ وَكُلِّ بَیْتٍ.

پژوهش

کلمه «السَّمَاءِ» مذکر است یا مؤنث؟

منابع پژوهش:
صاحح اللغة، جوهری
مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی

ب) «سَمَكٌ» به سکون عین، به معنی ارتفاع و سقف و «سَمَكٌ» به فتح عین، به معنی ماهی است. در کتاب «لسان العرب» ابن منظور آمده:
السَّمَكُ الْحَوْثُ مِنْ خَلْقِ الْمَاءِ. وَاحِدُهُ «سَمَكَةٌ»
فَازَتْفَعُ.

جدول تجزیه اسم مبنی

ترجمه	علامت بناء	صیغه	نوع	اسم مبنی
شما	مبنی بر سکون	جمع مذکر مخاطب	ضمیر منفصل مرفوعی	أَنْتُمْ
	مبنی بر فتح	مفرد مذکر غایب	منفصل مرفوعی	هُوَ (بَنَاهَا)
	مبنی بر سکون	مفرد مؤنث غایب	منفصل منصوب	هَا (بَنَاهَا)

جدول تجزیه حروف

ترجمه	علامت بناء	مختص / مشترک	نوع عمل	عامل / غیر عامل	نام	حرف
آیا	مبنی بر فتح	مشترک بین اسم و فعل	-	غیر عامل	حرف استفهام	أَ
	مبنی سکون	مشترک	-	غیر عامل	مرفوع عطف	أَمْ
	مبنی سکون	مختص اسم	-	غیر عامل	تعریف	ال (سَمَاء)
	مبنی فتح	مشترک	-	غیر عامل	عطف	فَ (سَوَاهَا)
	مبنی فتح	مشترک	-	غیر عامل	عطف	وَ

نکته لغوی

«حروف عطف» باعث مشارکت معطوف با معطوف علیه می شوند و این مشارکت به دو صورت است:

□ در لفظ و معنی (یعنی هم در اعراب و هم در حکم) شامل حروف: واو، فاء، ثم، حتی، ام و او.

□ فقط در لفظ، شامل حروف: لا، بل و لکن.

۱. موسوعة النحو والصرف والاعراب، امیل بدیع یعقوب، ص ۵۴.

۲. مانند: «جاء زيد لا سعيد» که سعيد در اعراب، از زيد تبعیت کرده؛ اما در حکم «آمدن» نه.

وَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا * وَأَغَطَّشَ لَيْلَهَا
وَأَخْرَجَ ضُعْبَهَا *

ترکیب

أَنْتُمْ: «أ» حرف استفهام و مبنی بر فتح، «أَنْتُمْ» مبتدا و محلاً مرفوع.

أَشَدُّ: خبر مرفوع

خَلْقًا: تمییز و منصوب به فتحه.

أَمِ السَّمَاءِ: «أَم» حرف عطف و مبنی بر سکون، «السَّمَاء» معطوف بر «أَنْتُمْ» و مرفوع به ضمّه.

بَنَاهَا: فعل و فاعل هو محلاً مرفوع

رَفَعَ: ماضی جمل مرفوع

سَمَكَهَا: «سَمَك» مفعول به و منصوب به فتحه، «ها» مضاف إليه و محلاً مجرور.

فَسَوَّيْنَاهَا: ف عطف

وَأَغَطَّشَ: «واو» حرف عطف، «أَغَطَّشَ» فعل ماضی، فاعل آن «هُوَ» مستتر و محلاً مرفوع.

لَيْلَهَا: لیل م. ب. منصوب

وَأَخْرَجَ: ماضی جمل مرفوع

ضُعْبَهَا: ضعی م. ب. منصوب

اعراب جمله‌ها

جمله اسمیه ﴿ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ﴾: جمله استینافیه و محلی از اعراب ندارد.

جمله فعلیه ﴿بَنَّاها﴾: استیناف محلی از اعراب ندارد

جمله فعلیه ﴿رَفَعَ سَعَتَها﴾: استیناف محلی از اعراب ندارد

جمله فعلیه ﴿سَوَّها﴾: عطف به رَفَعُ

جمله فعلیه ﴿أَغَطَّشَ لَیْها﴾: عطف به رَفَعُ

جمله فعلیه ﴿أَخْرَجَ ضَحْها﴾: عطف به رَفَعُ

پژوهش‌های تکمیلی

آیات شریفه ذیل، در مورد تمییز و نوع آن تحقیق کنید.

۱. ﴿وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ ۱.

۲. ﴿وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ ۲.

۳. ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدَرٍ﴾ ۳.

منادی

کلید واژه‌ها

۱. انواع منادی
۲. اعراب و بناء منادی

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً *

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي^۱

ای جان آرامش یافته! به سوی پروردگارت بازگرد. و تو از او خشنود و او از تو خشنود. پس در میان بندگان [ویژه] من درآی و در بهشت من داخل شو.

جدول تجزیه فعل

فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	سالم ناسالم (نوع)	لازم متعدی	معلوم مجهول	ترجمه
اِزْجَعِي	اخر	مفرد مؤنث مخاطب	فَعَّلُ	ر ج ح	سالم	لازم	معلوم	
اُدْخُلِي	امر	مفرد مؤنث مخاطب	فَعَّلُ	د خ ل	سالم	لازم	معلوم	داخل شو

بیشتر بدانیم

• نکته لغوی

در «اعراب القرآن الکریم» درویش آمده: اگر «مدخول فيه» فعل «دَخَلَ» ظرف حقیقی آن نباشد، برای تعدیه آن از حرف جرّ «فی» استفاده می‌کنیم؛ مانند: «دَخَلْتُ فِي الْأَمْرِ» و

۱. سوره فجر، آیه ۲۷ - ۳۰.

«فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي» و اگر «مدخول فيه» آن ظرف حقیقی برای «دَخَلَ» باشد، غالباً نیازی به حرف جرّ «فی» نیست، مانند: «وَاذْخُلِي جَنَّتِي».

پژوهش

- همزه امر حاضر معلوم، همزه وصل است یا قطع؟
- فعل امر حاضر معلوم، مبنی است یا معرب؟

منابع پژوهش:

درسنامه صرف، خراسانی، ص ۱۵۶
شرح ابن عقیل، ج ۱، ص ۳۸

جدول تجزیه اسم معرب

اسم معرب	ریشه	وزن	غیرمصدر (مصدر نوع)	جامد (مشق نوع)	مفرد مثنی جمع (نوع)	مذکر مؤنث (نوع)	نکره (معرفه نوع)	ترجمه
النَّفْسُ	نفس	فَعْلٌ	غیرمصدر	جامد	مفرد	مؤنث مجازی	معرض ال	
الْمُظْمِنَّةُ	ظ م آن	مُفَعَّلَةٌ	غیرمصدر	اسم فاعل	مفرد	مؤنث مجازی	معرفه ال	آرامش یافته
رَبِّ (ك)	رب	فَعْلٌ	غیرمصدر	صفت مسبب	مفرد	مذکر	معرض ال	
رَاضِيَةٌ	رض و	فَاعِلٌ	غیرمصدر	اسم فاعل	مفرد	مؤنث	نکره	
مَرْضِيَّةٌ	رض و	مَفْعُولَةٌ	غیرمصدر	اسم مفعول	مفرد	مؤنث مجازی	نکره	خشنود شده
عِبَادِي (ي)	عباد	فِعَالٌ	غیرمصدر	جامد	جمع مکسر	مذکر	معرض ال	

نکته لغوی

در مورد ماده و حروف اصلی کلمه «رَضِيٌّ» دو قول مطرح شده است:
الف) ناقص یا بی بوده که در این صورت هیچ اعلالی در آن رخ نداده است.
ب) ناقص واوی بوده و واوِ ما قبل مکسور قلب به یاء شده است:

رَضِيٌّ ← رَضُوٌّ

نکته صرفی

الف) اگر واو و یاء در کنار هم بوده و اولی از آن دو ساکن باشد، واو قلب به شده و در یاء ادغام می شود و ما قبل یاء به تناسب، کسره داده می شود:

مَرَضُوءٌ (اسم مفعول) ← مَرَضِيٌّ ← مَرَضِيٌّ ← مَرَضِيٌّ

ب) اختلاف در ماده و حروف اصلی «رَضِيٌّ» موجب اختلاف در اسم مفعول آن گردیده است. در فرهنگ «صحاح اللغة»، جوهری آمده:

رَضِيْتُ الشَّيْءَ وَ ارْتَضَيْتُهُ، فَهُوَ مَرَضِيٌّ، وَ قَدْ قَالُوا: مَرَضُوءٌ.

پژوهش

کلمه «مَرَضِيَّةٌ» برای چه نوع نائب فاعلی (غایب، مخاطب، متکلم) به کار می رود؟

منبع پژوهش:

صرف متوسطه باب اسم، حمید محمدی، ص ۱

جدول تجزیه اسم مبنی

ترجمه	علامت بناء	صیغه	نوع	اسم مبنی
این کلمه معادل فارسی ند	مبنی بر ضم	مؤنث	أی وصله	أَيَّةُ (أَيَّتْهَا)
	مبنی سكون		موصوله	ال (المُطْمَئِنَّة)
	مبنی سكون	مفرد مؤنث مخاطب	مقتل مبروری	ی (إِرْجَعِي)
	مبنی کسره	مفرد مؤنث مخاطب	مقتل مبروری	ک (رَبِّكِ)
	مبنی سكون	متکلم و صره	مقتل مبروری	ی (عِبَادِي)

نکته لغوی

رمنادی، «أَيُّ» برای مذکر و «أَيَّةُ» برای مؤنث به کار می رود؛ این دو، نکره مقصوده مبنی بر ضم اند.

جدول تجزیه حروف

حرف	نام	عامل / غیرعامل	نوع عمل	مختص / مشترک	علامت بناء	ترجمه
یا	حرف ندا	غیرعامل	-	مختص اسم	مبني بر سکون	
ها	حرف تنبيه	غیرعامل	-	مختص به اسم	مبني بر سکون	آگاه باش
ال (التفس)	حرف توكيد	غیرعامل	-	مختص به اسم	مبني بر سکون	
ة	حرف تانیث	غیرعامل	-	مختص به اسم	اعراب کلمه ای که به آن چسبیده، بر «ة» ظاهر می شود.	معادل فارسی ندارد
إلی	حرف جر	عامل	جر	مختص به اسم	مبني بر سکون	
ذ (فادخلی)	حرف عطف	غیرعامل	-	مستترک	مبني فتنع	
فی	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	مبني بر سکون	
وَ	حرف عطف	غیرعامل	-	مستترک	مبني بر فتح	

نکته لغوی

حروف دريك تقسیم کلی بر دو قسم اند:

□ حروف مبانی (حروف المعجم): همان حروف الفبای عربی هستند که

کلمات و لغات از آنها تشکیل می شوند.

□ حروف معانی: حروفی که معنای جدیدی را ایجاد می کنند؛ مثل «مِن، إلی،

نعم، لا و...».

پژوهش

از بین ادوات نداء، حرف «یا» دارای چه امتیازاتی است؟

منبع پژوهش:
النحو الوافی، عباس حسن، ج ۴، ص ۵

آیات مقلیمة.

يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي *

ترکیب

يَتَأْتِيهَا: «یا» حرف نداء، «أَيُّهُ» منادای مفرد نکره مقصوده و مبنی بر ضم و محلاً منصوب، مفعولٌ به برای فعل «أَدْعُو، أُنَادِي»^۲ محذوف، «ها» حرف تنبیه و مبنی بر سکون.

النَّفْسُ: عطف بیان از «أَيُّهَا» و مرفوع به ضمّه.

الْمُطْمَئِنَّةُ: صفت مرفوع

أَرْجِعِي: فعل امر، «ی» فاعل آن و محلاً مرفوع.

إِلَىٰ رَبِّكَ: الی ربیب، جار و مجرور، کس ← م الی مجرور

رَاضِيَةً: حال و منصوب به فتح

مَرْضِيَةً: حال است از فاعل «أَرْجِعِي» و منصوب به فتحه.

فَأَدْخُلِي: فاعل عطف، الی علی، فعل و فعل مرفوع

فِي عِبَادِي: «فی» جاز، «عِبَادِ» مجرور به کسره، «ی» مضاف الیه و محلاً مجرور، جار و مجرور متعلق به «أَدْخُلِي».

وَأَدْخُلِي: مثل فاعلی

جَنَّتِي: مفعولٌ به، لَعْدِ رَأٍ مَبْصُورٍ

بیشتر بدانیم

کته نحوی

کلمه بعد از «أَيُّهَا» و «أَيْهَا» اگر جامد باشد «عطف بیان»^۱ و اگر مشتق باشد، است.

در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ»، منادای واقعی، کلمه «النَّفْسُ» بوده، منتهی به تراثت اجتماع دو ادات تعریف (یعنی الف و لام و حرف نداء^۲) از «أَيُّهَا» برای صله استفاده شده است.

جمله‌ها

۳ فعلیه **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ**: جمله مستأنفه و محلی از اعراب ندارد یا قول قول محذوف است و محلاً منصوب (يَقُولُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...).

۴ فعلیه **أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً**: جواب ندا است و محلی از اعراب ندارد.

۵ فعلیه **أَدْخُلِي فِي عِبَادِي**: عطف ارعین محل اعراب بدل

۶ فعلیه **وَأَدْخُلِي جَنَّاتِي**: عطف ارعین محل اعراب بدل

لفظ بیان‌ها، بدل نیز هستند و بالعکس؛ الا مواردی که در کتاب مغنی الادیب باب رابع بحث «فرق‌های عطف بدل» آمده که یکی از مصادیق آن بحث فوق است. لاء، موجب تعریف منادی در بعضی حالات می‌شود. لنحاة حین... ایشائة للطلب... فالأصل في مثل: يا صابح، هو: أنادی أو أدعو (ص ۴۶)